

المملوكى: مفيد الزيدى، عمان - اردن، دار اسامه، ۲۰۰۳م؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زكى يمانى، مصر، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ **النجوم الزاهرة:** ابن تغرى بردى الاتابكى (م. ۸۷۴ق.)، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومى؛ **نهاية الارب:** احمد بن عبدالوهاب النويرى (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الكتب و الوثائق، ۱۴۲۳ق؛ **الوافى بالوفيات:** الصفدى (م. ۷۶۴ق.)، به كوشش الارنؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق؛ **وفاء الوفاء:** السمهودى (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش محمد عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۲۰۰۶م؛ **هدية العارفين:** اسماعيل پاشا (م. ۱۳۳۹ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى.

محمد سعيد نجاتى



أمراى مکه: حاکمان مکه از آغاز

تاکنون

امرا جمع امير از ريشه «ا-م-ر» به معنای فرمان دادن و از أمر به معنای گفتن و دستور دادن است. در اصطلاح، امير به كسى گفته مى شود كه سرپرستى امرى را بر عهده گيرد.^۱ از برابرهاى واژه امير مى توان به عامل، والى، سالار، زعيم، رئيس و حاكم اشاره كرد.^۲ کاربرد اين اصطلاح در دوران اسلامى درباره

۱. الصحاح، ج ۲، ص ۵۸۱؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۱؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۳۲. «امر».

۲. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۱۰، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۱۴۰۹ق؛ **محاضرة الابراز:** ابن عربى (م. ۶۳۸ق.)، دار الكتب العلميه؛ **المحبر:** ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتز، بيروت، دار الآفاق الجديده؛ **المدينة المنورة فى التاريخ:** عبدالسلام هاشم حافظ، دمشق، ملتزم الطبع، ۱۴۰۲ق؛ **المدينة المنورة (مجله):** مركز بحوث و دراسات المدينة المنورة؛ **المدينة المنورة فى العصر المملوكى:** عبدالرحمن المديرس، مركز الملك فيصل، ۱۴۲۲ق؛ **مرآة الحرمين:** ابراهيم رفعت پاشا (م. ۱۳۵۳ق.)، ترجمه: انصارى، تهران، مشعر، ۱۳۷۶ش؛ **مروج الذهب:** المسعودى (م. ۳۴۶ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ **مسند احمد:** احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المعارف:** ابن قتيبه (م. ۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، الرضى، ۱۳۷۳ش؛ **المعالم الاثيره:** محمد محمد حسن شراب، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ **معالم المدينة المنورة بين العمارة و التاريخ:** عبدالعزيز بن عبدالرحمن كعكى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۹ق؛ **معجم البلدان:** ياقوت الحموى (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المعجم الكبير:** الطبرانى (م. ۳۶۰ق.)، به كوشش حمدى عبدالحميد، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ **المعرفة و التاريخ:** الفسوى (م. ۲۷۷ق.)، به كوشش الامرى، بيروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ **المغانم المطابه:** محمد الفيروزآبادى (م. ۸۱۷ق.)، مدينه، مركز بحوث و دراسات المدينه، ۱۴۲۳ق؛ **مقاتل الطالبين:** ابوالفرج الاصفهانى (م. ۳۵۶ق.)، به كوشش مظفر، قم، دار الكتاب، ۱۳۸۵ق؛ **المنتظم:** ابن الجوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر و ديگران، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق؛ **موجز التاريخ الاسلامى:** احمد معمور العسيرى، دمام، ۱۴۱۷ق؛ **موسوعة التاريخ الاسلامى العصر**

بود و اهمیتی ویژه داشت. پس از اسلام نیز به علل یاد شده و نیز از این رو که مکه محل ظهور اسلام و جایگاه پیشگامان این دین بود، مکانتی بلند داشت. از این رو، امارت آن شهر نزد عرب جاهلی و مسلمانان از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است.

شمار امیران مکه از هنگام شکل گیری آن، جزئیات و انواع امارت و نیز وظایف امیران تا ظهور اسلام به طور دقیق مشخص نیست. اما از آن دوران، این شهر شاهد انواع امارت استکفایی، امارت خاصه، استیلابی، استتابه‌ای، افتخاری و امارت شرف بوده است. (←امیران مدینه)

مبحث مربوط به امیران مکه را با توجه به گستره زمانی و خاندان‌های حکومت‌گر و نیز نفوذ قدرت‌های همجوار در امارت آن، می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد: امیران مکه پیش از اسلام شامل امارت قبایل جرهم، ایاد، خزاعه و قریش؛ و امیران مکه در دوره اسلامی شامل دوران نبوی، خلفای راشدین، بنی‌امیه، بنی‌عباس، امارت اشراف در دوران فاطمیان، ایوبیان، ممالیک و عثمانی و نیز امارت مکه در دوران آل سعود.

◀ الف. امارت مکه پیش از اسلام

مکه و به طور کلی حجاز، تا پیش از اسلام فاقد دولت بوده و با نظام قبیلگی اداره می‌شده است. با وجود این، در منابع، از زمان ساخته شدن یا بازسازی کعبه به دست ابراهیم و

حاکمان شهرها، از جمله حجاز، به سده اول ق. بازمی‌گردد^۱ و در نامه‌ها و سخنان برخی اشخاص برجسته در خطاب به حاکمان حرمین، از جمله در سخن پیامبر خطاب به عتاب بن اسید^۲ امیر مکه و نیز امام حسین علیه السلام خطاب به ولید بن عتبه اموی، حاکم مدینه، به کار رفته است.^۳ در سده‌های پسین، به حاکم مکه، افزون بر امیر، صاحب مکه نیز گفته می‌شد؛ چنان‌که در دوران عباسیان (حک: ۱۳۲-۶۵۶ ق.)، فاطمیان (حک: ۲۹۷-۵۶۷ ق.)، ایوبیان (حک: ۵۶۷-۶۴۸ ق.)^۴ و دولت ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۳ ق.) در منابع از عنوان صاحب مکه فراوان یاد شده است.^۵ در دوران کنونی نیز که آل سعود بر مکه تسلط دارند، از عنوان امیر برای حاکمان حرمین شریفین استفاده می‌شود.^۶

مکه پیش از اسلام، افزون بر آن که به سبب وجود کعبه از قداست و جایگاهی والا برخوردار بود، از آن‌جا که در مسیر تجارت جنوب به شمال و رفت و آمد حاجیان به آن شهر قرار داشت، به کانون تجارت تبدیل شده

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۳۸.

۲. تاریخ مکه، سباعی، ص ۵۹.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.

۴. نک: رحلة ابن جبیر، ص ۵۱؛ نزهة المشتاق، ج ۱، ص ۱۳۵؛

النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۱۰۹.

۵. نک: الروض المعطار، ص ۴۲۴؛ مسالك الابصار، ج ۱۶، ص ۷۷.

۶. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۰۷.

پایه گزارش فآسی، قیدار/ قیدر به معنای پادشاه است.^۹

۲. **امارت جرهمیان:** قبیله جرهم در شمار عرب قحطانی است که از یمن به پیرامون مکه کوچ کردند.^{۱۰} در پی پیدایش آب زمزم، دو قبیله جرهم و قُطوراء، از عرب جنوبی در مکه ساکن شدند.^{۱۱} محل سکونت جرهم در بخش بالای مکه و قُعیقعان و مکان جای گرفتن قطورا در اجیاد و پایین مکه و نواحی آن بود. این هر دو قبیله از کسانی که از قلمرو ایشان وارد مکه می‌شدند، مالیات می‌گرفتند و ستیزی میان ایشان نبود.^{۱۲} تا این که برای تسلط بر تمام شهر مکه، کارشان به نبرد و خونریزی انجامید و با کشته شدن سُمیدع، بزرگ قطوراء^{۱۳} آن‌ها به صلح با جرهم و ریاست آنان رضایت دادند.^{۱۴} به گزارش زبیر بن بکار، نخستین کسی که از جرهمیان ولایت و سرپرستی کعبه را بر عهده گرفت، فردی به نام مُضاض بن عمرو از نوادگان دختری

فرزندش اسماعیل رضی الله عنه از کسانی به عنوان حاکم، رئیس و حتی پادشاه مکه یاد شده است. جز امارت ابجد، عمالقه، جدیس و طسم^۱ که بیشتر به افسانه می‌ماند، خاندان‌هایی بر مکه حاکم بودند. مشهورترین اینان شامل پنج خاندان و قبیله هستند که عبارتند از:

۱. **اسماعیل رضی الله عنه و فرزندانش:**

اسماعیل رضی الله عنه همراه پدرش در پی بازسازی^۲ یا ساخت کعبه^۳، تولیت بیت الله الحرام و ریاست مکه را تا هنگام رحلت در اختیار داشت.^۴ مدت این تولیت دقیقاً دانسته نیست. طول عمر اسماعیل را ۱۳۰ سال دانسته‌اند.^۵ بر پایه برخی گزارش‌ها، اسماعیل با دختری از جرهمی‌ها، از قبایل یمنی ساکن در مکه، وصلت کرد و برخی نوادگانش بر مکه ریاست داشتند.^۶ شماری از تاریخ‌نگاران مدت ریاست اسماعیل و فرزندانش تا تسلط جرهم بر مکه را حدود دو سده دانسته‌اند.^۷ از فرزندان اسماعیل، نابت و قیدار در شمار متولیان کعبه یاد شده‌اند.^۸ بر

۱. الارح المسکی، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۲. جامع البیان، ج ۱، ص ۷۴۹؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ج ۸، ص ۳۲۳.

۳. التنبیان، ج ۱، ص ۴۶۲.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۳-۲۰۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۷.

۵. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲.

۶. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۹-۲۰.

۷. تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۰.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ الکامل، ج ۲، ص ۴۲؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳.

۹. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۵.

۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۱۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ مروج الذهب،

ج ۲، ص ۲۲.

۱۲. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ مروج الذهب،

ج ۲، ص ۲۲.

۱۳. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۱۲؛ اخبار مکه، ازرقی،

ج ۱، ص ۸۱-۸۲؛ البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۲۴.

۱۴. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۳؛ معجم البلدان، ج ۵،

ص ۱۸۵.

اسماعیل رضی الله عنه بود.^۱ امارت او بر مکه در پی صلح قَطُورَا با جُرهمیان برپا گشت.^۲ در گزارش فَاسی، ایاس بن جرهم نخستین کس از این قبیله دانسته شده که بر مکه حکومت یافت.^۳

برخی مدت حکومت مضاض را حدود ۱۰۰ سال یاد کرده‌اند.^۴ در پی درگذشت او، تولیت کعبه و نیز ریاست مکه بر عهده فرزندانش و بازماندگان آنان از عمرو بن مضاض (۱۲۰ سال)، حارث بن عمرو (حدود ۱۰۰ سال)، عمرو بن حارث (۲۰۰ سال) و مضاض بن عمرو اصغر (۴۰ سال) قرار گرفت.^۵ بر پایه گزارش دیگر، حارث بن مضاض بن عمرو از نوادگان جرهم، سرپرست قبیله خود و پدر حنفاء همسر اسماعیل رضی الله عنه بود که در پی مرگ فرزندان بزرگ اسماعیل و نیز پدرش مضاض، به ریاست مکه دست یافت.^۶

مدت تسلط جرهم بر مکه را ۳۰۰ یا ۵۶۰ یا ۶۰۰ سال دانسته‌اند.^۷ به گزارش مسعودی، هنگامی که جرهمی‌ها با سُمیدع بن حوثر^۸ به

نبرد پرداختند و شکست خوردند، ولایت کعبه به عمالِیق، از ساکنان پیشین مکه^۹ و سپس دیگر بار به جرهم رسید. شماری از پژوهشگران این دیدگاه‌ها را شاذ دانسته‌اند.^{۱۰} عبدالله بن جدعان، از بزرگان تیره تیم قریش، به گفته خود، قبر حارث بن مضاض اکبر را کنار دیگر حکمرانان جرهمی مکه در غاری در پیرامون مکه دیده که نام و مدت حکومت هر کدام بر لوحی مکتوب بوده است.^{۱۱} از رویدادهای حکومت آنان، وقوع سیل و آسیب دیدن کعبه بود که جرهمیان آن را همچون حالت پیشین بازسازی کردند.^{۱۲} ساخت نخستین در کعبه را نیز به جرهم نسبت داده‌اند.^{۱۳} فَاسی بایی درباره خاندان جرهم و تولیت ایشان بر مکه و شاهان آن از این قبیله آورده و به اختلاف نظرها درباره آنان پرداخته است.^{۱۴}

▼ ۳. امارت ایاد بن نزار: نسب قبیله ایاد به عنوان قبیله‌ای بزرگ^{۱۵} به نزار، جد هجدهم پیامبر، فرزند معد بن عدنان می‌رسد.^{۱۶} مدت امارت آنان روشن نیست.

۹. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۸۴-۸۶؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲-

۲۳

۱۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲-۲۳؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۷۰.

۱۱. الروض الانف، ج ۲، ص ۷۹؛ البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۱۷.

۱۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۵.

۱۳. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۲۵.

۱۴. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۱.

۱۵. الانساب، ج ۱، ص ۲۲؛ معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۵۲.

۱۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲.

۱. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۸۲.

۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۶۹.

۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۷۰.

۵. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۷۰.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۷. نک: شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۷۰.

۸. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۵.

آنان از مکه^۸، امارت آن شهر را در اختیار گرفتند. علت اقدام خزاعه بر ضد جرهم را ستمگری آنان بر زائران کعبه، سرقت هدایای کعبه و نیز حلال کردن برخی حرام‌ها دانسته‌اند.^۹ بزرگ خزاعه در این زمان، ربیعة بن حارثه بود که به امارت مکه دست یافت. خزاعه به پاس همکاری کنانه در اخراج جرهم، اجرای بخشی از مناسک و شعائر حج همانند اجازة*، افاضة* و نسیء* را به آنان واگذار کردند. این اختیارات نوعی مرجعیت دینی و افتاء در امور حج را برای کنانی‌ها به ارمغان آورد.^{۱۰}

از دیگر امیران مشهور خزاعه در مکه، عمرو بن لُحی، رئیس خزاعه، بود که جایگاهی والا در میان مردم داشت و سخن او برای مردم در حکم فرمان دین تلقی می‌شد. ثروت فراوان عمرو منشأ برخی کارها در مکه بود. وی را نخستین کسی دانسته‌اند که حاجیان را اطعام نمود و در یک سال سه بُرد یمنی به یکایک حاجیان عرب بخشید. در منابع اسلامی، عمرو از این رو نکوهش شده که به عنوان نخستین کس، دین ابراهیم را تغییر داد و بت‌هایی را در پیرامون کعبه^{۱۱} و نیز بت هبل را

گفته شده واپسین کس از ایادی‌ها که تولیت کعبه را بر عهده داشت، ثعلبة بن ایاد بود.^۱ بر پایه گزارشی، نزار هنگام رحلت، تولیت کعبه را به ایاد سپرد و در پی او مدتی در دودمانش باقی ماند.^۲ سرانجام درگیری میان بنی‌ایاد با فرزندان مُضر، جد هفدهم پیامبر، به اخراج بنو ایاد از مکه انجامید و^۳ آنان در تهامه، بخشی از ساحل شرقی دریای سرخ، ساکن شدند.^۴ بنو ایاد پیش از ترک مکه، حجرالاسود را از کعبه جدا و در محلی دفن کردند؛^۵ اما قبیله خزاعه با آگاهی از پنهان‌گاه حجرالاسود، مُضر را به پذیرش تولیت خزاعه بر کعبه واداشتند.^۶

▼ ۴. خزاعه: خزاعه از قبایل یمنی از فرزندان قحطان بودند که گویا در پی شکسته شدن سد مأرب، از یمن به مکه کوچ کردند.^۷ هنگام دقیق این کوچ دانسته نیست. آنان در اواخر سده سوم یا آغاز سده چهارم پیش از میلاد، در نبردی سه روزه که گروهی از بنی‌کنانه* از قبایل عدنانی نیز آنان را یاری کردند، جرهم را شکست دادند و با راندن

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۰-۳۳.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۹۸.

۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۹۸.

۷. المعارف، ص ۱۰۸؛ نک: المفضل، ج ۸، ص ۳۳.

۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۷۴.

۹. نک: اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۹۰-۹۲.

۱۰. المفضل، ج ۲، ص ۱۲؛ ج ۷، ص ۱۴.

۱۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۲۴.

بر کعبه نصب کرد.^۱ در روایتی، پیامبر او را نخستین گسترش دهنده بت‌پرستی در جزیره العرب خوانده است.^۲ افزون بر این، عمرو بن لُحی، تلبیه ابراهیم عليه السلام را که به شکل «لییک لاشریک لک لییک» در میان مردم رواج داشت، به صورت تحریف شده «لییک لا شریک لک الا شریکا هو لک تملکه و ما ملک» درآورد.^۳ گفتنی است که امور نسبت داده شده به عمرو، پشتوانه‌ای استوار ندارد. واپسین امیر مکه از خزاعه، حُلَیل بن حُبشی خزاعی بود و در پی او ریاست مکه به قریش رسید.^۴

▼ ۵. قریش: پیش از قریش، شماری از نیاکان پیامبر همانند عدنان، جد بیستم^۵ و الیاس، جد شانزدهم^۶ بر مکه ریاست داشتند. در امارت خزاعه، نسل اسماعیل در سرزمین‌های پیرامون حجاز پراکنده شدند. به گزارشی، ابو مغیره قصی بن کلاب، جد چهارم پیامبر، که از نسل مُضَر بود و در میان قبیله

مادرش قُضاعه می‌زیست، در پی اجنبی خوانده شدنش از سوی فردی قضاعی، نسب خود را از مادرش شنید^۷ و به مکه بازگشت و با دختر حُلَیل بن حبشی خزاعی که بر این شهر امارت داشت و کلید کعبه در اختیارش بود، ازدواج کرد.^۸ حُلَیل به هنگام مرگ، ولایت کعبه و کلید آن را به قصی تسلیم کرد.^۹ هر چند خزاعه حاضر به پذیرش این امر نشد، در نبردی که میان یاران قصی از بنی کنانه، از عرب شمالی و از خویشاوندان قصی و قضاعه با خزاعه رخ داد، خزاعه شکست خورد و به سازش تن داد. با حکمیت یعمر بن عوف کنانی، قصی افزون بر ریاست مکه، تولیت و پرده‌داری کعبه را نیز بر عهده گرفت.^{۱۰}

قصی تیره‌های گوناگون قریش را که در پیرامون مکه پراکنده بودند، گرد آورد و برای آن‌ها در مکه مکان‌هایی مشخص کرد. از این رو، او را «مُجمع» و به این دسته از قریش در برابر قریش ظواهر یعنی ساکنان پیرامون مکه، «قریش بطاح» گفتند.^{۱۱} از دیگر

۱. الاصلنام، ص ۸؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۷؛ المفصل، ج ۶ ص ۱۴-۱۵.

۲. المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۸۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۹، ۲۵۴-۲۵۵؛ تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۵۰۱.

۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸.

۷. تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۳-۲۴.

۸. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۶.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۶.

۱۰. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ اعلام النبوه، ص ۱۸۰؛ الانوار فی مولد النبوی، ص ۱۹.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸-۵۹؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۰۷.

قریش بود که امنیت مکه را در پی داشت.^۶ با ریاست هاشم، جد دوم رسول خدا، بر مکه، برادرزاده‌اش امیه به رقابت با او پرداخت که برای امیه دستاوردی نداشت. هاشم در دوران ریاستش بر مکه، با برپایی دو سفر زمستانی و تابستانی و بستن پیمان با شامیان، تجارت را گسترش داد.^۷ امارت مکه در پی هاشم، به برادرش مطلب و سپس فرزندش عبدالطلب رسید.^۸ در این دوران، میان او و عموزادگان اموی‌اش همچنان رقابت وجود داشت. اما جایگاه او در شرف و ریاست و جاهت در قریش چندان بود که عموزادگانش توانایی برابری با او را نداشتند. از رویدادهای دوران امارت او بر مکه، حضر زمزم و لشکرکشی ابرهه به مکه بود.^۹

در آستانه ظهور اسلام، ابوطالب بر مکه و بنی‌هاشم ریاست داشت.^{۱۰} در پی رحلت ابوطالب به سال دهم بعثت، گزارشی از ریاست مکه در دست نیست. شاید بتوان حدس زد که در این سال‌ها، بزرگ امویان، ابوسفیان، در پی کشته شدن کسانی مانند ابوجهل مخزومی و دیگر سران قریش در نبرد

تلاش‌های قصی، تأسیس دارالندوه (مجلس مشورتی قریش)^۱ و تقسیم مناصب بیت الله الحرام و مکه میان فرزندان او بود.^۲ امارت قصی در مکه را حدود میانه سده پنجم میلادی دانسته‌اند.^۳

پس از درگذشت قصی تا ظهور اسلام، ریاست مکه در اختیار نسل او بود. البته در مکه حاکمیتی متمرکز وجود نداشت و مناصب آن شهر میان برخی تیره‌های قریشی تقسیم شده بود؛ اما ریاست مکه از آن فرزندان قصی بود. از رویدادهای مهم این دوران، رقابت بنی‌عبد الدار و بنی‌عبد مناف بر سر مناصب مکه بود که موجب پدید آمدن دو پیمان حلف المطیبین* و حلف الاحلاف* شد.^۴ برخی گزارش‌ها از انتقال ریاست مکه به عبد مناف در پی وفات قصی خبر می‌دهد.^۵ همچنین شماری از منابع، از تلاش‌های قصی در خرید زمین‌های مکه و تقسیم آن میان قریش یاد کرده‌اند که ثمره آن، گسترش و آبادانی مکه و نیز ایجاد پیمان میان خزاعه و

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۱-۲۲؛

موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۱۰-۵۱۱.

۳. تاریخ مکه، سیاعی، ص ۲۵.

۴. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ المنمق، ص ۵۴؛ المعارف، ص ۶۰۴.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۰؛

اعلام النبوه، ص ۱۹۲.

۶. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۳۰.

۷. الطبقات، ج ۱، ص ۷۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۸. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۲۷، ۱۴۲.

۹. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۵۰، ۱۴۳.

۱۰. نک: تاریخ امراء مکه، ص ۶۳.

می‌رفت.^۶ در سده‌های پسین، افزون بر موارد یاد شده، گردآوری خراج و صدقات، پاسداری از مرزها و تجهیز و اعزام کاروان‌های حاجیان همراه نصب متولی برای آن‌ها نیز از وظایف امیران شمرده شده است.^۷

در دوره‌ای، استقبال از کاروان‌های حج، به وظایف امیران مکه افزوده شده است. در امارت اشراف، آنان معمولاً با گروهی که بر اسبان تزئین شده، سوار بودند و نوازندگان طبل آنان را همراهی می‌کردند، به استقبال کاروان و امیر الحاج مصر که حامل پرده کعبه بوده است، می‌رفته‌اند.^۸

در منشور امارت دوران عثمانی، به وظایف امیر مکه اشاره شده است. استقبال از حاجیان و بدرقه آنان و همچنین سفارش به مدارا با مجاوران و زائرین و دعا برای دوام و قوت دولت عثمانی از آن جمله است.^۹ این منشور در حرم بر اشراف، دانشوران و دیگران خوانده می‌شد و سپس بیعت با امیر انجام می‌گشت. در خطبه، نام امیر در پی نام سلطان آورده می‌شد. در عصرگاه هر روز نیز بر درگاه امیر طبل کوبیده می‌شد.^{۱۰}

بدر^۱ و نیز فقدان چهره‌های هاشمی در مکه، ریاست را کنار منصب موروثی «قیادت» (فرماندهی قریش در نبردها) در دست داشته است. یاد کردنی است که عبد مناف، هاشم و عبدالمطلب به عنوان نیاکان پیامبر، همراه ریاست مکه، مناصبی مهم چون سقایت (آب دادن به حجاج)^۲ و رفادت (پذیرایی از حجاج)^۳ را نیز بر عهده داشتند.

◀ وظایف و اختیارات امیران مکه: در

آغاز اسلام، وظایف امیران در حکمی از سوی رسول خدا، شامل موارد زیر بوده است: فرماندهی نیروهای نظامی، تعلیم دین و قضاوت، اجرای احکام و حدود، امامت جمعه و جماعات.^۴ امیران مکه در دو سده نخست ق. که برخی فقیه نیز بودند، گاه کار قضاوت را هم انجام می‌دادند؛ اما از آن پس، قضاتی برای یاری به امیران تعیین می‌شدند. گزارش‌هایی از درگیری امیران با قاضیانی که خلاف خواست آنان احکامی صادر می‌کردند، در دست است.^۵ امیر مکه گاه وظایف امیر الحاج را نیز بر عهده داشته است؛ از جمله اعلان ثبوت هلال ماه ذی‌حجه که از وظایف امیر الحاج به شمار

۱. المغازی، ج ۱، ص ۹۱، ۱۵۷.

۲. الطبقات، ج ۱، ص ۶۳ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۳.

۴. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ فتوح البلدان، ص ۷۸.

۵. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۸۰.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

۷. الاحکام السلطانیة، ص ۴۹-۵۱.

۸. اناشید الحاج، ص ۶۴-۶۶.

۹. اناشید الحاج، ص ۶۵ اشراف مکه، ص ۵۱.

۱۰. خلاصة الاثر، ج ۴، ص ۴۴۸؛ اشراف مکه، ص ۵۴.

غزوه، عتاب را ولایت داد.^۶ برخی نیز از امارت معاذ بن جبل انصاری به سال هشتم ق. و هنگام عزیمت رسول الله به حنین یاد کرده‌اند که مأموریت داشت به مکیان قرآن و احکام را آموزش دهد.^۷ البته مشهور است که عتاب نخستین امیر مکه در دوران اسلامی است و کسانی مانند معاذ و ظایفی دیگر داشته‌اند.

۲. امیران مکه در دوران خلفای نخستین (۱۱-۴۰ ق.م): با عنایت به اهمیت فراوان امارت مکه، خلفا می‌کوشیدند تا فردی خوش‌نام را امیر شهر انتخاب کنند. امیران مکه در دوران خلفا بیشتر از خاندان‌های مکه، آن هم از تیره‌های مشهور مانند بنی‌عبد شمس، بنی‌مخزوم، بنی‌هاشم، خزاعه و بنی‌تیم انتخاب می‌شدند. امام علی علیه السلام نخستین بار امیری از انصار را بر مکه منصوب کرد.^۸

در خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳ ق.م)، عتاب بن اسید همچنان امیر مکه بود که هم‌زمان با مرگ ابوبکر (۱۳ ق.م) درگذشت.^۹ بر خلاف مشهور، برخی حرث / حارث بن نوفل را نیز از امیران مکه در این هنگام دانسته‌اند.^{۱۰}

در آغاز خلافت عمر (۱۳-۲۳ ق.م) امیر مکه،

وظایف امیر از سوی آل سعود، نظارت بر نظم و امنیت محدوده امارت، اجرای احکام قضایی، حفظ حقوق شهروندان در چارچوب دین و نظام، و تلاش برای اعتلای اجتماعی و عمرانی اعلام شده است.^۱

ب. امیران مکه در دوران اسلامی

۱. امیران مکه در دوران نبوی

پس از فتح مکه به سال هشتم ق. پیامبر صلی الله علیه و آله عتاب بن اسید اموی، جوانی تقریباً ۲۰ ساله و درستکار و امانتدار را بر مکه امیر کرد و خطاب به وی فرمود: «من تو را بر همسایگان خداوند امیر کردم؛ پس با آن‌ها به نیکی رفتار کن!»^۲ بر پایه گزارشی، مراسم حج در آن سال نیز به سرپرستی عتاب انجام شد. از این رو، برخی او را نخستین امیر الحاج در تاریخ اسلام دانسته‌اند.^۳ از این پس، امیر مکه گاهی امیر الحاج نیز بوده است؛ چنان‌که در دوران ابوبکر، عتاب بن اسید اموی افزون بر امارت مکه، امیر الحاج نیز بود.^۴ به گزارش ابن سعد، پیامبر پیش از عتاب و قبل از عزیمت به غزوه طائف، امارت مکه را به هبیره بن شیبیل عجلانی ثقفی اعطا کرد^۵ و در پی بازگشت از این

۱. نک: سایت رسمی وزارت کشور عربستان سعودی.

۲. نک: تاریخ مکه، سباعی، ص ۵۹.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۱.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۱؛ الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۲۵۲.

۵. الطبقات، ج ۲، ص ۱۴۵؛ منائح الکر، ج ۱، ص ۵۰۲.

۶. الاصابه، ج ۴، ص ۳۵۶.

۷. الطبقات، ج ۲، ص ۳۴۷.

۸. تاریخ خلیفه، ص ۱۲۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۵۲.

۹. تاریخ مکه، سباعی، ص ۵۹-۶۰.

۱۰. حجاز در صدر اسلام، ص ۲۶۷.

مُحرز بن حارثه از بنی عبد شمس بود که پیشتر از سوی عتاب به عنوان جانشین در سفرهایش تعیین شده بود. البته چندی بعد، خود عمر او را برکنار کرد.^۱ در پی او، امیران مکه در دوران عمر عبارت بودند از: قُنْفذ بن عُمیر بن جُدعان تیمی^۲، نافع بن عبد حارث خزاعی، احمد بن خالد بن عاص مخزومی، طارق بن مرتفع / مرفیع کِنانی، و حارث بن نوفل بن حارث از بنی هاشم.^۳ حارث در عهد نبوی برخی کارهای مکه را عهده‌دار بود و در دوران خلفا امیر مکه شد.^۴ میانگین دوره امارت مکه در عهد این خلیفه کمتر از دو سال بود که شاید دلیل آن را بتوان در سختگیری وی بر کارگزارانش یا بیم از قدرت یافتن آنان دانست.

با نگاهی به نَسَب امیران نصب شده عمر در مکه می‌توان فهمید که او این افراد را از تیره‌های مشهور قریش انتخاب کرده که نسبت به دیگر تیره‌های قریش از نفوذ بیشتر برخوردار بودند. وی از کارگزاری موالی بر مکه اکراه داشت. در سفرش به مکه، هنگامی که نافع بن حارث برای استقبال از عمر، از مکه بیرون آمد و غلام خویش، عبدالرحمن

بن ابزی خزاعی، را جانشین خود قرار داد، خلیفه بر نافع خرده گرفت و او را برکنار نمود و خالد بن عاص مخزومی را امیر کرد.^۵

▼ **۳. امیران مکه در دوران عثمان (۲۳-۳۵ق.)**: مکه در این هنگام، بر خلاف برخی شهرها، دورانی آرام را سپری کرد. مهم‌ترین دلیل آن را فقدان اقتدار امیران انتصابی عثمان در این شهر، در مقایسه با دیگر شهرها دانسته‌اند؛ زیرا خاندان‌های برجسته مکه با بزرگان مهاجران در مدینه ارتباط داشتند و گزارش‌ها و شکایت‌ها به سرعت میان دو شهر رد و بدل و گاه موجب برکناری امیر مکه می‌شد. شاهد این سخن، گزینش امیران متعدد بر این شهر است.^۶ امیران مکه در دوران عثمان، عبارتند از: علی بن عدی بن ربیع از بنی عبد شمس، احمد بن خالد بن عاص از بنی مخزوم، حارث بن نوفل از بنی عبدالمطلب، عبدالله بن خالد بن اسید از بنی عبد شمس، عبدالله بن عامر خَضرمی، نفع بن عبد حارث از خزاعه، و خالد بن سعید مخزومی.^۷

▼ **۴. امیران مکه در دوران امام علی (ع)**: با آغاز خلافت امیر مؤمنان، ایشان خالد بن سعید مخزومی را که کارگزار عثمان

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۶۱.

۲. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ تاریخ خلیفه، ص ۸۷.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴. الطبقات، ج ۴، ص ۵۶.

۵. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۹۰.

۶. تاریخ مکه، سیاعی، ص ۶۸.

۷. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ تاریخ مکه، سیاعی، ص ۶۸.

مسئولیت‌های سنگین امام علی، کمتر فرصت پرداختن به مسائل مکه را می‌داد.

در امارت قثم، معاویه، یزید بن شجره رهاوی را همراه لشکری به مکه اعزام کرد (۳۹ق.). تا قثم را اخراج نماید و از مردم مکه برای معاویه بیعت گیرد. او بدین کار توفیق نیافت و در پی مراسم حج، دیگر بار قثم امارت مکه را بر عهده گرفت تا این که بسر بن ارطاة عامری، از فرماندهان معاویه، در آستانه شهادت امام علی علیه السلام به سال ۴۰ق. با یورش به مکه آن را تصرف کرد^۹ و در خطبه‌ای معاویه را سزاوار خلافت دانست و به اجبار از مردم برای وی بیعت گرفت.^{۱۰} سلطه بسر بن ارطاة بر مکه را می‌توان نمونه‌ای از امارت استیلایی در این دوره دانست.

حضور بسر در مکه طولی نکشید؛ زیرا جاریه / حارثة بن قدامه تمیمی از تیره بنی سعد تمیم با ۲۰۰۰ تن از سوی امام علی علیه السلام مأمور سرکوب فتنه بسر شد.^{۱۱} با نزدیک شدن جاریه به مکه، بسر به شام گریخت.^{۱۲} او هنگام بازگشت، شبیه بن عثمان عبدری، از پرده‌داران

بر مکه بود، برکنار نمود و حارث بن ربیع بن بلدیه انصاری، معروف به ابوقتاده از بنی سلمه بن سعد خزرجی، از بزرگان انصار را به امارت برگزید.^۱ شماری از محققان^۲ به اشتباه و بر خلاف مشهور، ابوفضاله انصاری بدری را کارگزار ایشان دانسته‌اند.

امام علی علیه السلام در پی مدتی کوتاه، ابوقتاده را از امارت مکه برکنار و به جای او قثم بن عباس بن عبدالمطلب را نصب کرد.^۳ حضور ابوقتاده در نبردهای جمل، صفین و نهروان در رکاب ایشان^۴ مؤید کوتاهی زمان امارت او در مکه است. برخی آغاز امارت قثم بر مکه را سال ۳۸ق. دانسته^۵ و از تداوم امارت او تا سال بعد خبر داده‌اند.^۶ عملکرد وی در مکه را رضایت‌بخش خوانده‌اند. از جمله، آورده‌اند که او اموالی فراوان را برای اصلاح امور در مکه به کار گرفت.^۷ به باور سباعی، اگر حکومت قثم بر مکه استمرار می‌یافت، آن شهر در مدار صلاح باقی می‌ماند^۸؛ به ویژه که

۱. تاریخ خلیفه، ص ۱۲۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۳۰۴.

۲. حجاز در صدر اسلام، ص ۲۴۹.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۳.

۴. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۶؛ الاخبار الطوال، ص ۲۱۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۲۱.

۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۶؛ الاصابه، ج ۳، ص ۳۰۰.

۷. تاریخ مکه، سباعی، ص ۷۸.

۸. تاریخ مکه، سباعی، ص ۸۳.

۹. الغارات، ج ۲، ص ۶۰۷.

۱۰. الغارات، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۷-

۱۹۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۸۳.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۸۴.

۱۲. الغارات، ج ۲، ص ۶۲۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۲؛ الفتوح، ج ۴، ص ۲۳۶.

کعبه، را جانشین خود در مکه کرد.^۱ جاریه در پی تصرف مکه، هنگامی که خبر شهادت امام علی و بیعت مردم عراق با امام حسن را دریافت کرد، از اهل مکه برای ایشان بیعت گرفت.^۲ از امارت معبد بن عباس بر مکه در دوران امام علی علیه السلام نیز گزارشی در دست است.^۳

۵.۷. امارت مکه در دوره امویان (حک):

۴۱-۱۳۲ق.م: در حکومت حدود ۹۲ ساله امویان، امویان امیران شهر را بر می‌گزیدند، جز نه سال در دوران عبدالله بن زبیر (حک): ۶۴-۷۳ق.م) (← ابن زبیر) که وی مکه را مرکز خلافت خود قرار داد^۴ و نیز برهه‌ای کوتاه به سال ۱۳۹ق. که خوارج ازارقه، مکه را تسخیر کردند و ابوحمزه خارجی بر آن شهر تسلط یافت.^۵ (← خوارج)

امویان معمولاً خویشاوندانشان را برای این مسئولیت برمی‌گزیدند؛ چنان‌که امیران انتخابی برخی خلفای اموی همانند معاویه، بیشتر از امویان بودند. دیگر خلفای اموی نیز در صورت انتخاب امیری از غیر بنی‌امیه، می‌کوشیدند وی را از میان تیره‌های مشهور

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۲؛ الفتوح، ج ۴، ص ۲۳۴.

۲. الفارات، ج ۲، ص ۶۲۱-۶۴۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۳. العقد الثمین، ج ۱، ص ۳۲۰؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۷۴.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۴، ۵۸۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۳.

۵. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۸۹-۲۹۰.

قریش برگزینند. امیران مکه بیشتر از میان امویان و مخزومی‌ها منصوب می‌شدند. حضور رقبا و برخی فعالان سیاسی در مکه، اهتمام امویان به این شهر را دوچندان کرده بود. حکومت مکه در دوران اموی، بر خلاف برخی دوره‌های پسین، از مدینه جدا بود. البته گاه شهرهای پیرامونی مکه مانند طائف و جدده، به امارت مکه ضمیمه می‌شدند.

(← ادامه مقاله)

در دوران بنی‌امیه، برخی امیران مکه فردن با عنوان حاجب برمی‌گزیدند که کارش مراقبت از اموال او در سرزمین‌های فتح شده و نیز انتقال شکایات بود. نیز تعدادی نیروی شامی در اختیار داشت تا در ابطح، جایی میان منا و مکه، مراقب اوضاع باشد. همچنین کاتبانی داشت که بخشش‌های مردم را ثبت و ضبط می‌کرد. نیز در این روزگار، ساختمانی ویژه بیت المال کنار دار الندوه ساخته شد. برخی امیران مکه در این دوران کسانی را به نیابت از خود در قضاوت و برگزاری نماز جماعت به کار می‌گرفتند. نیز سازمان برید و راه ارتباطی مکه با شام به عنوان مرکز خلافت را گسترش دادند.^۶

۶.۷. دوران معاویه (۴۱-۶۰ق.م): در این

دوره، بیشتر امیران مکه از بنی‌امیه بودند که

۶. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۲۶.

بیعت با یزید، چند ماه در مکه حضور یافت. هنگام عزیمت به عراق، عمرو بن سعید برای امام امان‌نامه نوشت؛ اما امام نپذیرفت.^۵ نیز عمرو تلاش کرد تا تلاش‌های ابن زبیر را در مکه با جدیت و در عین حال مدارا محدود کند؛ اما به رغم گماردن جاسوسانی در ورودی‌های شهر، کاری از پیش نبرد.^۶ عمرو به دستور یزید به عنوان امیر مدینه رهسپار این شهر شد و حارث بن خالد بن عاص مخزومی را جانشین خود در مکه قرار داد.^۷

یزید به سال ۶۲ یا ۶۳ ق. ولید بن عتبۀ بن ابی سفیان را به امارت مکه برگزید. در امارت او ابن زبیر حرکت خود را آغاز کرد؛ اما با واکنش یزید رویارو شد. او با اعزام لشکری که فرماندهی آن را مسلم (مسرف) بن عقبه مری و در پی مرگش حُصین بن نمیر بر عهده داشت، مکه را محاصره کرد و کعبه را به منجنیق بست که موجب آتش گرفتن پرده کعبه و ویرانی دیوار آن شد. با مرگ یزید به سال ۶۴ ق. حصین به شام بازگشت.^۸ از عثمان بن محمد بن ابی سفیان، حارث بن خالد مخزومی، عبدالرحمن بن زید بن خطاب، و

می‌توان آنان را چنین فهرست کرد: عتبۀ بن ابی سفیان (برادر معاویه)، مروان بن حکم، سعید بن عاص، عبدالله بن خالد بن اسید، عمرو بن سعید بن عاص، ولید بن عتبۀ بن ابی سفیان، عثمان بن محمد بن ابی سفیان. اینان همگی به بنی‌امیه نسب می‌بردند. دیگر امیران مکه از این قرار بودند: عبدالرحمن بن زید بن خطاب عدوی، حارث بن خالد بن عاص مخزومی، یحیی بن حکیم بن صفوان جُمحی، حارث بن عبدالله بن ابی ربیع. برخی امارت حارث بن خالد را به نیابت از عمرو دانسته‌اند.^۱ امارت عتبۀ بر مکه از این رو که وی در این هنگام حکمران مصر یا طائف بوده^۲ بعید است.

ناتوانی برخی امیران مکه در قانع کردن مخالفان ولایت‌عهدی یزید به سال ۴۹ ق. معاویه را واداشت تا خود با سفر به حرمین^۳ و تهدید بزرگان، از مردم برای یزید بیعت بگیرد.^۴

۷۷. دوران خلافت یزید (۶۱-۶۴ ق.):

نخستین امیر مکه، عمرو بن سعید بن عاص بود. از رخداد‌های مهم مکه در این دوران آن بود که امام حسین علیه السلام در پی خودداری از

۵. الطبقات، خامسه ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۸۸؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۸.

۶. الطبقات، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۸.

۷. العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۹۷؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۱۳۸.

۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۱. نک: شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۶.

۲. المعجر، ص ۳۷۹.

۳. الکامل، ج ۳، ص ۵۰۹-۵۱۰.

۴. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۹؛ الامامة و السياسة، ج ۱،

ص ۲۰۹-۲۱۳.

نظارت بر امنیت عمومی و نیز بازار گماشت. همچنین سرعت برید با استفاده از چهارپایان تیزرو بیشتر شد.^۵

از مشکلات ابن زبیر، درگیری نیروهای وی با خوارج و نیز شیعیان به رهبری مختار ثقفی در عراق بود. در این حال، عبدالملک بن مروان، ابن زبیر را به حال خود رها ساخت و در انتظار ماند تا نیروهای وی در این درگیری‌ها تضعیف شوند. سپس عبدالملک نخست نیروهای زبیری در عراق به رهبری مصعب بن زبیر را شکست داد و با ارسال پول برای رؤسا و مراکز رهبری زبیری‌ها در حجاز که زمینه کناره‌گیری آن‌ها از ابن زبیر را فراهم کرد،^۶ حجاج بن یوسف ثقفی* را مأمور دفع شورش ابن زبیر در مکه کرد. در همین حال، بزرگان شام به سبب حرمت مکه حاضر به پذیرش چنین اقدامی نبودند.^۷ حجاج توانست در مدت محاصره مکه که برخی آن را هشت ماه و هفده روز دانسته‌اند^۸، ضمن به منجنيق بستن کعبه و مسجدالحرام و کشتن ابن زبیر به سال ۷۳ق. حجاز را دیگر بار زیر سلطه امویان در آورد.^۹

حجاج پس از کشته شدن عبدالله بن زبیر،

یحیی بن حکیم نیز به عنوان امیران انتصابی بر مکه از سوی یزید یاد شده است.^۱ عبدالرحمن به سال ۶۳ق. از سوی یزید بن معاویه مدتی حکمران مکه گشت؛ اما در پی حرکت عبدالله بن زبیر و ناتوانی عبدالرحمن در مهار وی، برکنار شد.^۲

خلاً قدرت در پی مرگ یزید (۶۴ق.) موجب گسیختن قلمرو امویان شد و هر بخش آن در تصرف گروهی درآمد. نقطه اوج این گسیختگی را می‌توان در برافراشته شدن چهار پرچم در مراسم حج سال ۶۸ق. برای «خوارج»، «ابن حنفیه»، «ابن زبیر» و «بنی امیه» دید.^۳

۸. دوران ابن زبیر: پس از مرگ یزید، مردم مکه با ابن زبیر به عنوان خلیفه بیعت کردند و او تا سال ۷۳ق. این شهر را مرکز خلافت خود قرار داد. بدین ترتیب، در خلافت کوتاه مدت مروان بن حکم در شام، یعنی کمتر از یک سال و حدود هشت سال از خلافت فرزندش عبدالملک بن مروان (۶۵-۷۳ق.) دست امویان از مکه کوتاه شد.^۴

ابن زبیر تشکیلاتی ویژه مانند اداره پلیس امروزی در مکه پدید آورد و کسانی را برای

۱. امراء البلد الحرام، ص ۱۰.

۲. الطبقات، ج ۵، ص ۵۱.

۳. الکامل، ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۶۷؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۶-

۲۷۲؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۰۶.

۵. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۲۶.

۶. تاریخ مکه، سباعی، ص ۹۸-۱۰۰.

۷. تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۴۹.

۸. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۴.

۹. المعارف، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۴۶.

گرفت^۷ و سدهایی در پیرامون مکه برای ذخیره آب ساخت.^۸

در خلافت عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق.) افزون بر حجاج بن یوسف، دیگر امیران مکه عبارت بودند از: مسلمة بن عبدالملک، حارث بن خالد مخزومی^۹، خالد بن عبدالله قسری، عبدالله بن سفیان مخزومی، عبدالعزيز بن عبدالله بن خالد، نافع بن علقمه کنانی، یحیی بن حکم بن ابی العاص، هشام بن اسماعیل مخزومی، ابان بن عثمان، قیس بن مخرمه.^{۱۰} از میان این افراد، حارث بن خالد در دوران یزید بن معاویه نیز برای مدتی کوتاه امیر مکه بود.^{۱۱}

▼ ۱۰. امیران مکه در خلافت ولید بن عبدالملک (حک: ۸۵-۹۵ق.): امیران مکه در این دوره، دو تن بودند: عمر بن عبدالعزيز، خالد بن عبدالله قسری* . در دوره امارت عمر بن عبدالعزيز، برخی عراقی‌ها از ستم حجاج بن یوسف ثقفی در مکه به او پناه بردند. بر اثر بدگویی حجاج، ولید بن عبدالملک، عمر را از امارت آن شهر برکنار نمود و خالد بن عبدالله قسری را بدان منصب گماشت. آغاز

وارد مکه شد و از مردم برای عبدالملک بیعت گرفت.^۱

▼ ۹. دوره آل مروان: آنان تا پایان حکومت بنی‌امیه به سال ۱۳۲ق. بیست و یک تن را بر مکه امیر کردند که تاریخ‌نگاران درباره برخی اختلاف نظر دارند. به باور سیاعی، بهترین فهرست که بتوان به آن اعتماد نمود، همان است که فاسی ارائه کرده است.^۲ از ویژگی‌های این دوره، واگذاری مکه به شخصیت‌های توانمند نظامی - سیاسی و حاکمان برجسته محلی است.

حجاج بن یوسف نخستین امیر انتصابی از سوی عبدالملک بر حجاز بود. امارت او بر مکه به سال ۷۳ق. آغاز شد و تا سال ۷۵ق. ادامه یافت.^۳ وی در این سال‌ها امیر الحجاج نیز بود.^۴ این امیر در مدت امارتش بر مکه، کعبه را به دستور عبدالملک بازسازی نمود و با تفکیک حجر اسماعیل از کعبه^۵، آن را با ابریشم پوشاند.^۶ نیز نردبان داخلی کعبه را بازسازی کرد و اتاکی برای آن در نظر

۱. الطبقات، خامسه ۲، ص ۹۵؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۸۷.
 ۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۶؛ تاریخ مکه، سیاعی، ص ۱۰۷.
 ۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۵، ۱۶۶.
 ۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ المجبر، ص ۲۴.
 ۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ الروض المعطار، ص ۴۹۹.
 ۶. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۸۴؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۲۴.

۷. الروض المعطار، ص ۴۹۹.

۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۹. نسب قریش، ص ۲۰۲، ۳۱۳.

۱۰. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۰۵.

۱۱. جمهرة انساب العرب، ص ۱۴۶.

امارت وی بر مکه مورد اختلاف است. برخی آن را در پی فتنه ابن زبیر و به سال ۷۵ق. و شماری به سال ۸۹ق. در دوران خلافت ولید بن عبدالملک دانسته‌اند.^۱ طبری سال ۹۱ق. را آغاز امارت او دانسته و مدت آن را پنج سال نوشته است.^۲ سال ۹۴/۹۱ق. نیز زمان آغاز امارت خالد یاد شده است.^۳ وی تا سال ۹۶ق. امیر مکه بود. از برخی گزارش‌ها برمی‌آید که او دو بار به امارت آن شهر رسیده است.^۴

در امارت خالد، نخستین بار صف‌های نماز جماعت به صورت دایره‌وار پیرامون کعبه تشکیل شد.^۵ نیز اخراج عراقی‌ها از مکه به دستور ولید^۶، دستگیری سعید بن جبیر و فرستادن او نزد حجاج در عراق که منجر به گردن زدن سعید شد^۷، جدایی انداختن میان مردان و زنان در حال طواف^۸، تذهیب (طلاکاری) کعبه^۹، و ساختن برکه‌ای برای وضو گرفتن با جاری ساختن آب چاهی از تلاش‌های او است. خالد نخستین بار در رمضان کسی را روی کوه ابوقبیس گماشت

که هنگام طلوع فجر، با صدای بلند مردم را از ادامه خوردن و آشامیدن بازدارد.^{۱۰} برخورد تند او با عبدالله بن شیبه، از پرده‌داران کعبه، برای گشودن در کعبه به هنگام نامعمول^{۱۱} و نیز سب^{۱۲} امام علی علیه السلام بر منبر از کارهای ناپسند خالد در دوران امارتش بر مکه بود.^{۱۳}

در خلافت کوتاه مدت سلیمان بن عبدالملک (حک: ۹۶-۹۹ق.)، خالد بن عبدالله قسری از امارت مکه برکنار و طلحة بن داود حضرمی و در پی او عبدالعزیز بن عبدالله بن خالد بر مکه امارت یافتند.^{۱۴}

در خلافت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق.) به رغم آن که خلافت وی دو سال بیشتر دوام نیافت، امیران مکه پنج تن بودند که دلایل کوتاهی دوره امارت آنان دانسته نیست. عبدالعزیز بن عبدالله بن خالد، محمد بن طلحة بن عبدالله، عروة بن عیاض نوفلی، عبدالله بن قیس بن مخرمه، و عثمان بن عبدالله بن سراقه را امیران مکه در این دوران دانسته‌اند. سخن طبری نشان می‌دهد که در خلافت عمر بن عبدالعزیز، تنها عبدالعزیز بن عبدالله امیر مکه بوده است.^{۱۵} این خلیفه به عبدالعزیز دستور داده بود تا مردم درهای خانه‌هایشان را به روی

۱. تاریخ خلیفه، ص ۱۹۸: الکامل، ج ۴، ص ۵۳۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۶۴.

۳. الکامل، ج ۴، ص ۵۳۶.

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۲.

۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۶۵.

۶. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۶۴، ۴۸۵.

۷. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۸۸.

۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۰-۲۱.

۹. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱۰. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۱۱. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۳۳.

۱۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۵۶.

۱۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۲۲.

۱۴. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۲۲.

۱۲۷ق.) یوسف بن محمد بن یوسف ثقفی امیر مکه و مدینه بود. وی به دستور خلیفه، ابراهیم بن هشام بن عبدالملک^۵ و برادرش محمد بن هشام را در مکه دستگیر نمود و به شام فرستاد و آن دو همراه خالد بن عبدالله قسری، از امیران پیشین مکه، بر اثر شلاق خوردن و شکنجه به سال ۱۲۶ق. جان سپردند. رقابت و اختلاف خاندان اموی در این دوران به اوج رسید.

یزید بن ولید (حک: ۱۲۷ق.) در خلافت کوتاه خود در حدود ۵ ماه، کسی را به امارت مکه انتخاب نکرد و همچنان عبدالعزیز بن عمر امیر مکه بود. مروان بن محمد (حک: ۱۲۷-۱۳۲ق.) واپسین خلیفه اموی، نخست عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز و در پی او عبدالواحد بن سلیمان بن عبدالملک، ولید بن عروه، محمد بن عبدالملک بن مروان، و یوسف بن عروة بن محمد را به امارت مکه برگزید.^۷

در امارت عبدالواحد، در حالی که امویان بیشتر نیروی خود را برای سر و سامان دادن به اوضاع عراق و خراسان و سرکوب دعوت عباسی صرف می کردند، ابوحمزه خارجی در

حاجیان باز بگذارند و از کرایه دادن آن‌ها خودداری کنند و خانه‌های ساخته شده در منا نیز تخریب شوند. از این رو، مردم به صورت پنهانی خانه‌هایشان را اجاره می دادند.^۱

یزید بن عبدالملک (حک: ۱۰۱-۱۰۵ق.) نخست عبدالعزیز بن عبدالله بن خالد بن اسید و در پی او عبدالرحمن بن ضحاک را به سال ۱۰۳ق. به امارت مکه برگزید. سبب برکناری او خواستگاری تهدیدآمیزش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام و شکایت او نزد یزید دانسته شده است.^۲ عبدالرحمن امارت مدینه را نیز بر عهده داشت. عبدالواحد بن زیاد نصری، ابراهیم بن هشام مخزومی، و خالد بن عبدالملک نیز از امیران دوران خلافت یزید بودند.^۳

هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵-۱۲۵ق.) این افراد را امیر مکه انتخاب کرد: عبدالواحد بن زیاد نصری، ابراهیم بن هشام مخزومی، محمد بن هشام مخزومی، نافع بن علقمه کنانی. برخی محمد بن ابی بکر بن حزم و یوسف بن محمد بن یوسف را نیز از امیران مکه دانسته‌اند.^۴

در خلافت ولید بن یزید (حک: ۱۲۵-

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲-۱۳؛

تذکره الخواص، ص ۲۵۱.

۳. حجاز در صدر اسلام، ص ۲۶۸.

۴. تاریخ خلیفه، ص ۲۲۲؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۱۵۵.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۶. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۱؛

تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۰۹.

۷. تاریخ خلیفه، ص ۲۶۶.

مدینه از سقوط خوارج استقبال کردند. اندکی بعد، ابن عطیه در راه بازگشت به مکه پس از تسخیر یمن، به دست دو تن از خوارج کشته شد.^۴ بدین ترتیب، مروان واپسین خلیفه اموی توانست یکی از سرسخت‌ترین جریان‌های مخالف نظام اموی را سرکوب سازد.

▼ ۱۱. امارت مکه در دوران عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق.م): امیران مکه در دوران اول عباسی، بیشتر از خویشاوندان خلفا انتخاب می‌شدند. (ادامه مقاله، جدول امرا) دلیل گماشتن این افراد، اعمال سیاست بغداد در همه امور داخلی مکه بود؛ زیرا آن شهر به عنوان کانون مهم دینی برای خلفای عباسی جلوه می‌کرد. از این رو، خلفا اهتمام فراوان به تسلط کامل بر آن داشتند. البته مأمون عباسی برای مکه چند امیر علوی نیز برگزید که در این دوران کاری استثنایی به شمار می‌رود. چنین برمی‌آید که هدف او از این کار، خشنود ساختن بخشی از شیعیان بوده است شاید نیز مأمون خط سیر آنان را با دیگر علویان متفاوت می‌دانسته است.^۵ عبیدالله بن حسن بن عبیدالله علوی از علویانی است که مأمون آنان را امیر حرمین ساخت.^۶

ذی حجه سال ۱۲۹ق. به مکه یورش آورد و با گریختن عبدالواحد، شهر بدون درگیری به تصرف ابوحمزه درآمد. چنین برمی‌آید که اباضیان مکه نیز به جنبش درآمده و زمینه‌های ورود نیروهای ابوحمزه به مکه را فراهم کرده بودند.^۱ در حدود چهل روزی که ابوحمزه در مکه مستقر بود، افرادی دیگر نیز به او پیوستند و شهر طائف هم به وی تسلیم شد. پس از پایان مراسم حج، حکمران اموی مدینه، عبدالواحد بن سلیمان بن عبدالملک، سپاهی با شش تا هشت هزار تن به نبرد ابوحمزه روانه کرد که به شکست سپاه اموی و گریختن آنان انجامید.^۲ در رویارویی پسین که در جمادی الاولی ۱۳۰ق. رخ داد، خوارج شکست خوردند و ابوحمزه همراه سی نفر از یارانش که زنده مانده بودند، به مکه گریخت. در آن‌جا نیز وی مورد حمله نیروهای اموی به فرماندهی ابن عطیه قرار گرفت و در حالی که بیمار بود، به قتل رسید و یارانش کشته و اسیر گشتند.^۳

مردم مکه که به سبب این لشکرکشی‌ها و تعطیلی بازار سالانه عکاظ، وضع اقتصادی خود را در خطر می‌دیدند و نیز آنان را گروهی منحرف می‌دانستند، همچون مردم

۴. التنبیه و الاشراف، ص ۲۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲،

ص ۱۵۵؛ الاغانی، ج ۲۳، ص ۱۷۷.

۵. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۴۹.

۶. تاریخ خلیفه، ص ۳۱۳.

۱. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۸۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۹۶-۳۰۴؛ البداية و النهایه، ج ۱۰،

ص ۳۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۳. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۸۹.

نسپردند تا بتوانند از شورش علویان پیشگیری کنند. آنان همچنین اصرار داشتند که حکومت طائف و جده را همراه مکه کنند تا دایره نفوذ آن امیر را برای همه بلادی که از نظر آنان وضعی خاص داشت، گسترش دهند.^۹

در اواخر این دوران و با نفوذ ترکان در دستگاه خلافت، شماری از آنان به امارت مکه دست یافتند. ایتاخ، از فرماندهان ترک، از آن جمله است.^{۱۰} برخی ایرانیان همانند حسن بن سهل، برادر فضل بن سهل وزیر مقتول مأمون، در همین دوره از سوی مأمون امیر مکه شدند.^{۱۱} این دسته از امیران که از آنان به عنوان امیر مباشرتی می‌توان یاد کرد، کسانی را برای اداره مکه انتخاب می‌کردند.

عباسیان در طول حکومت دراز مدت خود، برای جلب نظر مسلمانان، تلاش‌های عمرانی بسیار در مکه به دست امیران آن شهر انجام دادند. برخی تلاش‌های آنان عبارتند از: گسترش مسجد الحرام، تزئین کعبه و طلاکاری نمودن در آن، فرستادن هدایای گران‌بها برای آویختن در کعبه^{۱۲}، تهیه پرده برای کعبه^{۱۳}، تزئین مقام ابراهیم، تعمیر و بازسازی چاه

۹. نک: شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۰۹؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۱۰. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱۱. الجامع اللطیف، ص ۲۵۸؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۱۶.

۱۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۱۳. کعبه و جامه آن، ص ۹۷.

در این دوران، گاه امارت مکه مستقل بود و گاه با امارت مدینه همراه می‌شد.^۱ به سال ۱۹۶ق. داود بن عیسی عباسی امارت مدینه را نیز عهده‌دار گشت و فرزندش سلیمان را به نیابت از خود بر آن شهر منصوب کرد.^۲ برخی امیران افزون بر مکه، بر طائف و جده نیز هم‌زمان حکومت داشتند.^۳ از دل‌مشغولی‌های امیران مکه در این دوران، قیام علویان بود که خود را برای خلافت شایسته‌تر شمرده، بنی‌عباس را غاصب حکومت می‌دانستند. از این رو، با فراهم شدن کوچک‌ترین زمینه برای قیام، از خاستگاه خود در مدینه، حرکت خویش را آغاز می‌کردند. قیام‌های نفس زکیه به سال ۱۴۵ق^۴، حسین بن علی حسنی (شهید فسخ) در سال ۱۶۹ق^۵، ابن طباطبا به سال ۱۹۹ق^۶، محمد بن صالح بن عبدالله^۷ و محمد بن یوسف بن ابراهیم در سال ۲۵۲ق^۸. از آن شمار هستند.

پس از قیام نفس زکیه، عباسیان هوشیار شدند و امارت مکه را جز به خاندان عباسی

۱. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۳۸؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. تاریخ خلیفه، ص ۲۷۶.

۵. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۰۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۷۲.

۶. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۲۹.

۷. مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۰.

۸. مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۰-۹۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶.

زمزم، گسترش در مطاف، تعمیر حجر اسماعیل، کشیدن چشمه و احداث برکه‌ها در مکه.^۱ در میان خلفای عباسی، گسترش و تعمیرات دوره ابوجعفر منصور و مهدی عباسی به لحاظ گستردگی از اهمیتی بیشتر برخوردار بود.^۲ این تلاش‌ها بیشتر در دوران اول عباسیان (حک: ۱۳۲-۲۳۴ق.) انجام پذیرفت. از ویژگی‌های این دوره می‌توان به نیرومندی و اقتدار دستگاه خلافت و تمرکز قدرت در دست خلفا و حضور پررنگ ایرانیان در تشکیلات اداری اشاره کرد.^۳

سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق.): وی نخستین خلیفه عباسی بود که نخست به سال ۱۳۲ق. مکه را در اختیار عمویش داود بن علی بن عبدالله عباسی نهاد و به او دستور داد تا برخی آثار اموی در مکه مانند مخزن آب ساخته شده به دست خالد بن عبدالله قسری را از میان ببرد. سفاح در پی برکناری داود، دایی خود، زیاد بن عبدالله حارثی را به امارت مکه منصوب کرد که تا سال ۱۳۶ق. بر آن شهر امیر بود. در همین سال، وی برکنار گشت و عباس بن عبدالله بن معبد عباسی تا زمان مرگ سفاح، امیر مکه شد. عمر بن عبدالحمید بن

عبدالرحمن عدوی را نیز از امیران انتصابی سفاح دانسته‌اند.^۴

منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق.): امیران مکه در دوران خلافت او عبارت بودند از: عباس بن عبدالله بن معبد عباسی و زیاد بن عبدالله حارثی. وی تا ۱۴۱ق. امیر مکه بود و به دستور منصور با خریدن خانه‌های مجاور سمت شمال و غرب مسجد آن را گسترش داد و به دو برابر دوران بنی‌امیه رساند.^۵ وی همچنین در پی تخریب دار القضاء (خانه عمر بن خطاب) و تبدیل آن به میدان، در ضلع غربی مسجد دری گشود که به نام خودش مشهور گشت.^۶

از دیگر امیران این دوره، می‌توان به هشتم بن معاویه تا سال ۱۴۳ق. و سری بن عبدالله بن حارث تا ۱۴۵ق. اشاره کرد.^۷ در این سال، نفس زکیه در پی تسلط بر مدینه، سپاهی را روانه مکه کرد که موجب فرار امیر مکه سری بن عبدالله شد و یکی از علویان به نام حسن بن معاویه علوی^۸ یا فرزند او محمد بن حسن^۹ به امارت مکه رسید. اما در پی مدتی کوتاه قیام نفس زکیه سرکوب شد و عباسیان دیگر بار بر

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۷۲-۷۳.

۶. اخبار المدینه، ص ۱۰۹.

۷. تاریخ خلیفه، ص ۲۸۴؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۱۵؛ المعرفة و

التاریخ، ج ۱، ص ۱۲۴، ۱۲۸.

۸. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۶۱، ۵۷۳-۵۷۵.

۹. العقد الثمین، ج ۶، ص ۳۲۴.

۱. تحصیل المرام، ج ۱، ص ۱۴۶ به بعد.

۲. نک: تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ حجاز در صدر اسلام، ص ۴۸۵.

۳. نک: تاریخ عباسیان طقوش، ص ۹.

مکه تسلط یافتند^۱ و امارت سری بن عبدالله استمرار یافت. به سال ۱۴۶ق. او نیز برکنار و عبدالصمد بن علی بن عبدالله، عموی منصور، امیر مکه و مدینه شد که امارتش تا ۱۴۹ یا ۱۵۰ق. یا ۱۵۷ق. ادامه یافت.^۲ محمد فرزند ابراهیم امام عباسی واپسین امیر انتصابی منصور بر مکه بود که تا سال ۱۵۸ق. امارت کرد. منصور نخستین کسی بود که بر چاه زمزم پنجره نهاد و زمینش را با سنگ مرمر فرش کرد.^۳

در دوران خلافت مهدی (حک: ۱۵۸-۱۶۸ق.)، ابراهیم بن یحیی بن محمد تا ۱۶۱ق.^۴ و جعفر بن سلیمان بن علی تا ۱۶۶ق. و عبیدالله بن قثم بن عبدالله^۵ و محمد بن ابراهیم برای بار دوم به امارت مکه دست یافتند.^۶ از دیگر امیران مکه، زیاد بن عبیدالله حارثی برای بار دوم بود که باب بنی جمح به دست او ساخته شد.^۷ مهدی در ایام خلافت خود دو بار به سال‌های ۱۶۰ و ۱۶۴ق. مسجدالحرام را

۱. التنبیه و الاشراف، ص ۳۹۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۶۳.

۳. اخبار مکه، فاکهی، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۱۵؛ امراء البلد الحرام، ص ۱۴؛ تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۶۳-۶۵.

۵. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۶۳؛ تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۶۳-۶۵؛ امراء البلد الحرام، ص ۱۴؛ تاریخ امراء مکه، ص ۲۴۶-۲۵۰.

۶. امراء البلد الحرام، ص ۱۴.

۷. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴.

گسترش داد.^۸

هادی (حک: ۱۶۹-۱۷۰ق.): وی نخست عبیدالله بن قثم بن عبدالله عباسی را امیر مکه کرد.^۹ در امارت او، حسین بن علی (شهید فخر) به سال ۱۶۹ق. در مدینه قیام نمود و در پی تسلط بر آن، به مکه عزیمت کرد؛ اما از سپاه عباسی شکست خورد و به شهادت رسید^{۱۰} و بدین ترتیب، عباسیان بار سوم به مکه دست یافتند. سپس محمد بن عبدالرحمن سفیانی امیر مکه شد.^{۱۱}

در دوران خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق.) افراد زیر به امارت رسیدند که ترتیب دقیق آن‌ها مشخص نیست: احمد بن اسماعیل بن علی، حماد بربری، سلیمان بن جعفر بن سلیمان، عباس بن محمد بن ابراهیم، عبیدالله بن قثم، علی بن موسی، فضل بن عباس بن محمد، محمد بن عبدالله بن سعد، و موسی بن عیسی.^{۱۲} در این دوران، به دستورهارون، حاکم مکه مناره‌ای برای مؤذنان بر بالای سقف مسجد ساخت.^{۱۳}

در دوران خلافت امین (حک: ۱۹۳-

۱۹۸ق.) داود بن عیسی بن موسی عباسی امیر

۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۷۴؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۵.

۹. تاریخ خلیفه، ص ۲۹۴.

۱۰. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۱۱. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۱۵۹.

۱۲. تاریخ خلیفه، ص ۳۰۵؛ نک: شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۱۳.

۱۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۲۰.

حرمین شد.^۱ وی در مکه ماند و پسرش را به نیابت از خود به مدینه فرستاد.^۲ هنگامی که امین از او خواست تا عهدنامه هارون را که به کعبه آویخته شده بود، پاره کند و مأمون را از ولایتعهدی برکنار نماید، برآشفست و در پی گرد آوردن مکیان و با حمایت آنان، امین را از خلافت برکنار ساخت و برای مأمون از آنان بیعت گرفت.^۳ وی به دستور امین برکنار شد.

به سال ۱۹۴ق. سالم بن جراح، کارگزار امین عباسی (حكك: ۱۹۳-۱۹۸ق.) ۱۸۰۰۰ دینار را که امین برای او فرستاده بود، برای طلاپوش کردن در ورودی کعبه هزینه کرد. وی پوشش پیشین را که حدود ۲۸۰۰۰ مثقال بود، برکند و سکه‌های ارسالی را به آن افزود و در کعبه را با صفحه طلا پوشاند. همچنین دو حلقه طلایی برای آن در ساخت و میخ‌هایی با روکش طلا بر آستانه و گوشه‌های آن کوبید.^۴

با غلبه مأمون (حكك: ۱۹۸-۲۱۸ق.) بر امین، وی به پاداش آن چه داود انجام داده بود، او را دیگر بار بر امارت مکه و مدینه منصوب کرد.^۵ وی تا سال ۱۹۹ق. امیر این دو شهر بود.^۶ در

امارت داود، حسین بن حسن علوی معروف به افطس که از سوی ابوالسرایا، صاحب دعوت طباطبا در عراق، به امارت مکه اعزام شده بود، این شهر را تصرف کرد و به سال ۲۰۰ق. در پی شنیدن خبر قتل ابوالسرایا، برای محمد دیباج، از فرزندان امام صادق، در مکه بیعت گرفت. از کارهای او در مکه، کندن جامه‌های پیشین کعبه و پوشاندن دو جامه ارسالی ابوالسرایا بر آن بود. بر این جامه‌ها نوشته شده بود: «تهیه شده به دستور ابوالسرایا تا به جای جامه ستم‌پیشگان عباسی پوشانده شود و خانه خدا تطهیر گردد».^۷ استیلای افطس چندان دوام نیافت و مأمون لشکری فرستاد که سپاه علوی را شکست داد و بر مکه چیره شد.^۸ بدین ترتیب، بار چهارم عباسیان بر مکه چیره شدند و عیسی بن یزید جلودی فرمانده سپاه مأمون به امارت مکه رسید و در پی او یزید بن حنظله مخزومی یا محمد بن جلود امیر شد.^۹

به سال ۲۰۲ق. ابراهیم موسی بن جعفر از یمن آمد و بر مکه چیره شد. برخی وی را حاکم انتصابی مأمون دانسته‌اند.^{۱۰} هارون بن مسیب، حمدون بن علی بن عیسی، صالح بن

۱. العقد الثمین، ج ۴، ص ۶۹

۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۳۸، ۴۴۰؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۲۷؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۳۸؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۸۳.

۴. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۵. منافع الکرم، ج ۲، ص ۱۲۸.

۶. تجارب الامم، ج ۴، ص ۸۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۴؛

الکامل، ج ۶، ص ۳۰۷.

۷. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۳۲، ۵۳۶.

۸. الآداب السلطانیة، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۹. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۱۶؛ تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۹۷.

۱۰. البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۶۸.

خلافت متوکل آغاز شد و در دوران مستکفی خاتمه یافت. از ویژگی‌های این دوران، تجزیه قلمرو خلافت و پدید آمدن حکومت‌هایی مانند صفاریان (۲۵۴-۲۹۸ق.) و سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ق.) در شرق قلمرو خلافت و تشکیل حکومت‌هایی در مصر و شام مانند بنی طولون (حک: ۲۵۴-۳۲۳ق.)^۴ و اخشیدیان (حک: ۳۳۰-۳۵۸) بود که کوشیدند با استیلا بر مکه، از آن برای تقویت پایگاه معنوی خود میان مسلمانان بهره گیرند.

طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق.) از حکومت‌هایی بودند که از سوی خلیفه عباسی، عهده‌دار امور حرمین به صورت تشریفاتی شدند. امارت محمد بن عبدالله طاهری در ۲۴۸ق. به حکم مستعین عباسی از آن جمله است.^۵

طولونیان مصر از دیگر سلسله‌هایی هستند که در این دوران، برای کسب مشروعیت نزد مسلمانان، با ارسال صدقات و هدایا برای نفوذ در مکه تلاش کردند.^۶ آنان برای حذف رقیبانشان یعنی طاهریان، فردی به نام ماطعان را به سال ۲۵۷ق. با هزار سوار همراه کاروان حاجیان مصر به مکه فرستادند و به او مأموریت دادند که در مراسم حج به صورت مسلح حضور یابد تا طاهریان وادار به

عباس، سلیمان بن عبدالله، محمد بن سلیمان، حسن بن سهل، محمد بن هارون و عبیدالله بن حسن علوی از دیگر امیران مکه بودند. امارت عبیدالله تا سال ۲۰۹ یا ۲۱۸ق. ادامه داشته است.^۱

در روزگار معتصم (حک: ۲۱۸-۲۲۷ق.) امارت مکه نخست در اختیار صالح بن عباس و در پی او به سال ۲۲۶ق. بر عهده اشناس ترکی، از فرماندهان خلیفه، قرار گرفت. او محمد بن داود را جانشین خود قرار داد. وی تا مرگ معتصم بر این منصب باقی بود. این خلیفه به سال ۲۱۹ق. به طاهر بن عبدالله که امیر مکه بود، دستور داد تا چراغ‌ها (نفاطات) در مازمان (تنگه میان مزدلفه و عرفه) در شب عید قربان و هنگام بازگشت حاجیان روشن شود. این امیر نخستین کسی است که این کار را آغاز کرد و سپس چنین خدمتی رسم گردید.^۲ در خلافت واثق (حک: ۲۲۷-۲۳۲ق.) محمد بن داود بن عیسی عباسی به نیابت از اشناس ترکی، امیر مکه بود.^۳

۱۲. امارت مکه در دوران دوم عباسی (حک: ۲۳۴-۳۳۴ق.): این دوره که با تسلط ترکان بر دستگاه خلافت شناخته می‌شود، با

۱. خلاصة الكلام، ص ۹.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۳۲۴.

۳. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۴۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۶، ص ۵.

۴. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۱۲۷.

۵. الكامل، ج ۷، ص ۱۱۸؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۷۵.

۶. النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۸.

عقب‌نشینی شوند. پیامد این حرکت، شکست طولونیان بود.^۱

رقابت طولونیان در مکه در پی تشکیل دولت صفاریان به دست یعقوب لیث (حک: ۲۴۷-۲۶۵ق.) در ایران نیز استمرار یافت. هنگامی که عمرو بن لیث صفاری از سوی خلیفه معتمد عباسی (حک: ۲۵۹-۳۵۶ق.) افزون بر حکومت قلمرو خویش، منصب عمل الحرمین را نیز به صورت تشریفاتی دریافت کرد^۲، این رقابت سخت‌تر شد. به سال ۲۶۷ق. نماینده ابن طولون در مکه از نماینده عمرو شکست خورد و پرچم عمرو در سمت راست منبر مسجد ابراهیم خلیل نصب شد.^۳ نیز ابن طولون به سال ۲۶۹ق. سپاهی را به مکه فرستاد. اما هارون بن محمد هاشمی، کارگزار مکه، در برابر وی مقاومت کرد و با یاری سپاهیان عمرو بن لیث، بر لشکر ابن طولون چیره شد و آن‌ها را از مکه بیرون راند. آن‌گاه، ابن طولون در مسجدالحرام لعن شد.^۴

در این هنگام، مکه افزون بر رقابت خاندان‌ها و حکومت‌ها، صحنه کشاکش بسیاری از مخالفان و شورشیان بر ضد خلافت بود. از جمله آنان علویان بودند که تصرف

مکه را عاملی مهم در سرنگونی خلافت عباسی می‌شمردند. اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم علوی در همین دوره، به سال ۲۵۱ق. مدتی کوتاه بر مکه چیره شد.^۵

در این دوره و حتی چند سال پیش از آن، با شکسته شدن صولت و شوکت خلفا نزد مردم و نیز به سبب بی‌توجهی آنان به مردم حجاز به دلیل بحران‌های رخ داده در بغداد، حج عراقیان تعطیل گشت. این وضعیت بر اقتصاد حجاز اثر نهاد و قبایل بادیه‌نشین مانند بنی سلیم* از تبار سلیم بن منصور بن عکرمه، از عرب عدنانی^۶ را در سال ۲۳۰ق. به غارتگری واداشت و همین سرآغاز غارتگری‌های دیگر شد. تا مدتی طولانی، قبیله حرب، میان مکه و مدینه، به تاخت و تاز پرداختند و با سلب امنیت عمومی، سبب دل‌مشغولی حاکمان شدند.^۷ به سال ۱۱۰۵ق. شریف سعد بن زید (م ۱۱۱۶ق.) با این قبیله که بر ضد او شوریده بودند، در حال مبارزه بود.^۸ عثمانی‌ها وی را از این رو که نتوانسته بود رهنران را براند، سرزنش نمودند.^۹

بی‌توجهی خلفای عباسی به وضعیت

۵. الکامل، ج ۷، ص ۱۶۷؛ القصد الثمین، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۰۱؛ جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۱.

۷. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۸. الحقیقة و المجاز، ج ۳، ص ۷۰-۷۶.

۹. اشراف مکه، ص ۱۱۲.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۹؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۵؛ تاریخ امراء المدينة المنورة، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۹۹.

۴. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۶۵۲؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۴۴.

حج، به فرمان متوکل، به بند افتاد و از تشنگی جان سپرد.^۵ برخی از امارت ایتاخ تا قتل متوکل به سال ۲۴۷ق. و نیز در دوران خلافت تقریباً شش ماهه پسرش منتصر سخن گفته‌اند.^۶

مستعین (حك: ۲۴۸-۲۵۲ق.) نخست عبدالصمد بن موسی عباسی را در ۲۴۹ق. و سپس جعفر بن فضل عباسی را به سال ۲۵۰ق. به امارت مکه گمارد.^۷ در امارت جعفر، اسماعیل بن یوسف از سادات حسنی به سال ۲۵۱ق. با شکست دادن جعفر و گریزاندن وی، بر مکه چیره شد و در پی ۵۰ روز مدینه را نیز تسخیر کرد و پس از بازگشت به مکه، به استوار کردن حصار شهر پرداخت. او به سال ۲۵۲ق. به بیماری آبله مرد و بار دیگر مکه به دست عباسیان افتاد و مستعین فرزندش عباس را به امارت حرمین گماشت.^۸ امارت عباس و در پی او محمد بن عبدالله بن طاهر، تلفیقی نبود.^۹

معتز (حك: ۲۵۲-۲۵۵ق.) عیسی بن محمد بن اسماعیل مخزومی را امیر مکه کرد. از احمد بن منصور عباسی، با لقب كعب البقر، نیز به عنوان امیر مکه در این دوران

۵. نك: تجارب الامم، ج ۴، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ المنتظم، ج ۱۱،

ص ۲۲۱-۲۲۲؛ البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۶. امراء البلد الحرام، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۷. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۱۰.

۸. الكامل، ج ۷، ص ۱۶۴-۱۶۶.

۹. تاريخ امراء البلد الحرام، ص ۱۹، ۱۰۶.

اقتصادی مکه عامل شورش‌های پیاپی گشت و به دلیل بحران‌های پدید آمده در بغداد، حج عراقی‌ها به تعطیلی کشانده شد. این وضع بر اقتصاد حجاز تأثیر نهاد و سبب تعیین مالیات از سوی حاکمان شد. بحران‌های یاد شده موجب کاهش ساکنان مکه و مهاجرت بسیاری از دانشوران به نقاط دیگر گشت که از پیامدهای آن، رکود علم و ادب و هنر در این شهر بود.^۱

در دوران خلافت متوکل (۲۳۴ق.) علی بن عیسی بن جعفر عباسی تا ۲۳۹ق. امیر مکه بود. با درگذشت او، به ترتیب عبدالله بن محمد بن داود، عبدالصمد بن موسی و محمد بن سلیمان بن عبدالله که همگی از بنی‌عباس بودند، به امارت مکه دست یافتند.^۲ همچنین متوکل ولایت مکه را به فرزندش منتصر تفویض کرد که گویا نوعی ولایت شرف (ولایت از راه دور) بوده است و به جای او برخی فرماندهان متوکل، امارت را بر عهده داشتند. ایتاخ، از فرماندهان ترک، یکی از آنان بود که افزون بر امارت حرمین و امارت حج، امارت هر سرزمینی که وی بدان وارد می‌شد، نیز به وی سپرده گشت.^۳ پس از چندی وی از امارت حرمین برکنار گشت^۴ و در پی بازگشت از

۱. تاريخ مکه، سباعی، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲. نك: امراء البلد الحرام، ص ۱۸.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۰.

یاد کرده‌اند.^۱

از رویدادهای این زمانه، اشغال مکه به دست صاحب الزنج علی بن محمد و واگذاری امارت آن به محمد بن عیسی بن محمد مخزومی بود. سپس موفق عباسی با اعزام محمد بن ابی الساج، مکه را بازستاند.^۸ به سال ۲۶۹ق. ابن طولون حاکم مصر کوشید تا کارگزاران عباسی را از مکه اخراج کند؛ اما از هارون بن محمد هاشمی شکست خورد. در همین سال، محمد بن ابی الساج ولایت مکه را عهده‌دار شد. فرزند او یوسف بن محمد بن ابی الساج به سال ۲۷۹ق. به امارت مکه رسید. وی در پی اختلاف با بدر، امیر الحاج اعزامی از سوی احمد طائی امیر مدینه، اسیر و به بغداد فرستاده شد. پس از او، ابو عیسی محمد بن یحیی امیر مکه شد؛ اما پس از اندک زمانی معتمد او را برکنار و ابو مغیره را منصوب کرد و ابو عیسی در مکه کشته شد.^۹

نام و نشان امیران مکه در دوران خلافت معتضد (حک: ۲۷۹-۲۸۹ق.) و دو خلیفه پسین، مکثفی و مقتدر، تا سال ۳۱۷ق. و نیز دوران قاهر، چندان روشن نیست. به سال ۳۰۱ق. محمد بن سلیمان بن محمد از سادات حسنی و در زمره خاندان سلیمانیان، از ضعف عباسیان بهره برد و کارگزار خلیفه بر مکه را بیرون راند و خود امور مکه را در اختیار

در دوران خلافت مهتدی (حک: ۲۵۵-۲۵۶ق.) علی بن حسن هاشمی ۲۵۶ق. امیر مکه بود.^۲ گویند وی نخستین کسی است که میان زنان و مردان در مسجدالحرام جدایی انداخت.^۳ در پی روی کار آمدن معتمد (حک: ۲۵۶-۲۷۹ق.) وی برادرش موفق را بر قلمرو شرقی مملکت، از جمله مکه، حکومت بخشید. البته او به صورت مستقیم بر مکه امارت نکرد.^۴ وی به سال ۲۶۳ق. به امیر مکه دستور داد پرده کعبه میان قرشیان، حاجبان خانه خدا، و اهل مکه تقسیم شود.^۵ به سال ۲۷۲ق. از آن پس که مسجدالحرام به مرور آسیب دیده و بخشی از سقف و دیوار آن ویران شده بود، هارون بن محمد بن اسحق کارگزار مکه به دستور موفق، برادر معتمد، آن را تعمیر کرد.^۶ محمد بن متوکل و ابراهیم بن محمد بن اسماعیل به ترتیب در سال‌های ۲۵۷ و ۲۵۹ق. از امیران مکه بودند. اما چنین برمی آید که اینان نایبانی را برای اداره مکه می‌فرستادند.^۷

۱. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۱۰۷.

۲. اخبار مکه، فاکهی، ص ۴۷۷.

۳. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۴. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۴۷۶؛ تاریخ امراء مکه، ص ۳۴۳.

۵. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۳۹.

۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۷۶.

۷. الجامع اللطیف، ص ۲۵۹؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۶۶.

۸. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۶۱۲.

۹. جمهرة انساب العرب، ص ۱۴۹.

آن به لحسا/احسا از پیامدهای این حمله بود.^۹ بر پایه گزارشی، ابن مخلب امیر مکه در این تهاجم به قتل رسید.^{۱۰} از امارت سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباسی بر مکه به سال ۳۱۸ق. نیز یاد شده است.^{۱۱}

در دوران خلافت متقی (حک: ۳۲۹-۳۳۳ق.) و مستکفی (حک: ۳۳۳-۳۳۴ق.) و مطیع عباسی (حک: ۳۳۴-۳۶۳ق.) اخشیدیان که حاکمان مصر از جانب عباسیان بودند، به سال ۳۲۱ یا ۳۳۱ق. بر مکه چیره شدند.^{۱۲} با گسترش قدرت محمد بن طغج^{۱۳} در شام و حرمین، خلیفه عباسی متقی یا مکتفی^{۱۴} با تأیید قدرت او، ولایت حرمین را به فرزندان او ابوالقاسم أنوجور و ابوالحسن علی سپرد و کافور اخشیدی، خادم ابن طغج، را کفیل آن دو کرد.^{۱۵} فآسی بر آن است که اخشیدیان بر حرمین ولایت مستقیم نداشتند و امارتشان به عقد و شرف بوده است.^{۱۶} از کارهای آنان بازگرداندن حجرالاسود به مکه بود که در پی

گرفت.^۱ مدت امارت او معلوم نیست؛ اما قیام او تا برآمدن اشراف در نیمه دوم سده چهارم ق. واپسین قیام علوی است که به تسلط ایشان بر مکه انجامید. (ادامه مقاله)

عج بن عاج، از غلامان ترک؛ مونس خادم، از غلامان و فرماندهان مکتفی؛ و ابن مخلب/ابن محارب^۲ از امیران مکه در این دوره بودند که درباره مدت امارتشان بر مکه اختلاف نظر است. ابن مخلب هم‌زمان با خلافت مقتدر، امارت آن شهر را بر عهده داشت^۳ که آغاز و مدت امارت او نامشخص و حتی امارتش مورد تردید است.^۵ مهم‌ترین رویداد دوران امارت وی، حمله ابوطاهر قرمطی به مکه و تسلط کوتاه مدت او بر مکه و غارت اشیای گرانبهای کعبه^۶ به سال ۳۱۷ یا ۳۱۶ق. بود.^۷ کننده شدن حجرالاسود در چهاردهم ذی‌حجه به دست قرمطیان^۸ و انتقال

۱. اخبار الدول، ج ۲، ص ۳۴۰؛ سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۰۷.
 ۲. التنبيه و الاشراف، ص ۳۳۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۷۲؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۴۶۸.
 ۳. افادة الانام، ج ۳، ص ۷۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۲۸۰؛ تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۲۵۰.
 ۴. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۱۱۷.
 ۵. غایة المرام، ج ۱، ص ۴۶۸؛ افادة الانام، ج ۳، ص ۷۱؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۴۲۸.
 ۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۷۲.
 ۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۱۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۳۸۰؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۹.
 ۸. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۸۹؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۴۰.

۹. سیاست‌نامه، ص ۲۸۰-۲۸۲.
 ۱۰. تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۷۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۲۸۰؛ الکامل، ج ۸، ص ۲۰۷.
 ۱۱. العقد الثمین، ج ۱، ص ۵۳؛ تاریخ امراء مکه، ص ۳۷۸.
 ۱۲. افادة الانام، ج ۳، ص ۷۱-۷۲؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۷۴.
 ۱۳. دولت حمدانیان، ص ۴۴۳؛ تاریخ امراء مکه، ص ۳۸۳-۳۸۵.
 ۱۴. افادة الانام، ج ۳، ص ۷۲؛ امراء البلد الحرام، ص ۲۷.
 ۱۵. غایة المرام، ج ۱، ص ۴۷۶؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۷۴.
 ۱۶. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۹؛ امراء البلد الحرام، ص ۲۶-۲۷.

شکست قرمطیان در نبرد با اخشیدیان میان سال‌های ۳۳۰ تا ۳۳۵ ق. و یا سازش با آنان انجام شد.^۱ از دیگر رخداد‌های دوران نفوذ آنان در مکه، درگیری میان امیر الحاج بغداد عمر بن یحیی علوی و امیر کاروان اعزامی کافور به نام ابن طغج بود که به پیروزی مصریان انجامید^۲ و از آن پس نفوذ آنان در مکه با فراز و فرودهایی ادامه یافت.

۱۳۷. امارت مکه در دوران سوم

خلافت عباسی: این دوره با تسلط آل بویه (حک: ۳۳۴-۴۴۷ ق.) بر دستگاه خلافت آغاز گشت و با چیرگی طغرل سلجوقی بر بغداد به سال ۴۴۷ ق. پایان یافت. آل بویه با اخشیدیان بر سر خطبه‌خوانی در حرمین به ستیز پرداختند.^۳ خلفای عباسی و صاحبان نفوذ در دستگاه خلافت، از نفوذ اخشیدیان بر مکه ناخرسند بودند و برای نفوذ در آن شهر تدابیری اندیشیدند؛ اما در چند نبرد از اخشیدیان شکست خوردند و حکومت این سلسله در مکه تا پایان دولت آنان در حدود سال ۳۵۷ ق. ادامه یافت.^۴ در طول حکومت اخشیدیان، وضعیت سیاسی مکه بحرانی بود.^۵ معزالدوله بویهی به سال ۳۴۲ ق. کاروان حاجیان عراق را

با دو امیر الحاج به نام‌های ابوالحسن محمد بن عبدالله و ابوعبدالله احمد بن عمر بن یحیی، به مکه گسیل داشت.^۶ آن‌ها در مکه با سپاهیان ابن اخشید که برای دفاع از موقعیت وی همراه کاروان حاجیان مصر آمده بودند، درگیر شدند و توانستند با غلبه بر آن‌ها به نام معزالدوله خطبه بخوانند.^۷ در سال ۳۴۳ ق. نیز میان کاروان اعزامی معزالدوله و اخشیدیان درگیری رخ داد. این بار نیز مصریان مغلوب گشتند و نخست به نام امیران آل بویه، رکن الدوله و معزالدوله و عزالدوله، و سپس ابن اخشید خطبه خوانده شد.^۸

از امیران انتخاب شده اخشیدیان بر مکه، کمتر سخن گفته‌اند و شماری از تاریخ‌نگاران به صراحت یاد کرده‌اند که امیران مکه در این دوران را نمی‌شناسند.^۹ به گزارش ابن ظهیره به سال ۳۳۸ ق. قاضی ابوجعفر محمد بن حسن عباسی از سوی علی بن اخشید، ولایت مکه را بر عهده داشته است.^{۱۰} سلطه اخشیدیان دیری نپایید و جعفر بن محمد از سادات حسنی به سال ۳۵۶ یا ۳۵۸ ق. با تصرف مکه به آن پایان

۶. اتحاف السوری، ج ۲، ص ۳۹۸؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۷. الکامل، ج ۸، ص ۵۰۶؛ اتحاف السوری، ج ۲، ص ۳۹۸.

۸. منافع الکریم، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ افاده الانام، ج ۳، ص ۷۲.

۹. امراء البلد الحرام، ص ۲۷؛ تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۱۲۷.

۱۰. الجامع اللطیف، ص ۲۶۵؛ منافع الکریم، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲؛

افاده الانام، ج ۳، ص ۷۲.

۱. تاریخ امراء مکه، ص ۳۸۵.

۲. منافع الکریم، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ تاریخ امراء مکه، ص ۳۸۶.

۳. الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۳۲۸؛ تاریخ امراء مکه، ص ۳۸۷.

۴. نک: تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۲۷-۲۲۹.

۵. تاریخ مکه، سباعی، ص ۱۷۵.

فاطمی با تحریک و همکاری بنو هلال و برخی قبایل دیگر و با بستن راه کاروان حاجیان عراق، موفق شد نامش را در مکه جایگزین نام خلیفه عباسی نماید.^۵ از این هنگام جز در برخی سالها مانند سال ۳۶۷ق. که امیر الحاج عراق، ابواحمد موسوی^۶ نقیب علویان در عراق، توانست امیر مکه را قانع کند تا به نام عضدالدوله دیلمی، برجسته‌ترین امیر آل بویه، و خلیفه عباسی خطبه خوانده شود.^۶ این نام خلیفه فاطمی بود که در سال‌های پسین در خطبه‌های مکه آورده می‌شد.^۷

تأثیر فاطمیان در مکه، بیش از عباسیان بود. شاید بتوان دلیل آن را نزدیکی مصر به حجاز یا ارتباط بیشتر فاطمیان با حاکمان آن و تأمین نیازهای عمومی حرمین دانست که فرصت مناسبی در اختیار فاطمیان برای تسلط بر حرمین نهاد. این تأثیر، خود را در نظام اداری اشراف مکه و آداب و رسوم عمومی نشان داد؛ چنان‌که اشراف همانند فاطمیان در پی نمایش ابهت در مجالس و مراسم ویژه خود بودند. انتخاب حاجب، ایجاد گروه موسیقی (النوبه) برای نواختن در برابر قصرها و نیز راه‌اندازی کاروانی از سواران به هنگام

داد^۱ و از آن پس امارت اشراف بر مکه آغاز شد و خاندانی از آنان تا دوران آل سعود بر آن شهر امارت کردند.

۱۴۷. امارت مکه در دوران فاطمیان

(حک: ۲۹۷-۵۶۷ق.): هم‌زمان با جای گرفتن فاطمیان در مصر، مکه شاهد شکل‌گیری امارت اشراف (سادات) حسنی در مکه بود. جعفر بن محمد از نسل موسی الجون از نوادگان حسن مثنی در دوران رقابت میان عباسیان و فاطمیان، این امارت را پدید آورد.^۲ وی به سال ۳۵۸ق. دست اخشیدیان از مکه را کوتاه کرد و با آوردن نام خلیفه فاطمی المعز در خطبه و دعاخوانی برای وی^۳ خود را زیر حمایت فاطمیان مصر قرار داد؛ زیرا آنان در پی شکست دادن اخشیدیان در مصر به سال ۳۵۸ق. نفوذ خود را به شام و حجاز هم سرایت دادند.^۴ شاید بیم شریف مکه جعفر از قرمطیان* نیز در گرایش آنان به فاطمیان بی‌تأثیر نبوده است. در این دوره و نیز در پی آن، امارت اشراف حجاز با فراز و فرودهایی در زمانه‌های پسین تا تسلط آل سعود بر مکه استمرار یافت.

بر پایه گزارشی دیگر، در سال ۳۶۳ق. المعز

۵. البداية و النهایه، ج ۱، ص ۲۷۷؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۱۰، ۶۳۱

۶. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۱۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰.

۷. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰؛ سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۱۱.

۱. افادة الانام، ج ۳، ص ۷۵.

۲. الارح المسکی، ص ۲۳۶.

۳. اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳.

حرکت، از جمله این موارد هستند. در این دوره، امیر مکه به تقلید از فاطمیان، مقام ناظر بازار را نیز به مقام‌های اداری دیگر همانند قاضی، مسؤول بیت المال، برید، محتسب، فرمانده سپاه و صاحب باب الامیر افزود که جایگاه همه آن‌ها در قصرهای پشت دار الندوه و طبقات زیرین خانه‌های امیران بود.^۱

در امارت اشراف نیز رقابت دولت‌های همسایه برای تسلط بر مکه ادامه داشت. اهمیت سلطه بر آن شهر، این ستیزها را دامن می‌زد. (ادامه مقاله) آن‌ها برای کسب اعتبار و مشروعیت میان مسلمانان و نیز برای گسترش قلمرو بدون نبرد و هزینه، تلاش خود را برای نفوذ در مکه و خوانده شدن خطبه به نام ایشان و نیز انجام تلاش‌های عمرانی و خدمت‌رسانی به حاجیان از راه ایجاد امنیت در مسیر حج، آبرسانی و دیگر کارهای خیر به کار می‌بستند تا با بازتاب یافتن آن‌ها در سرزمین‌های اسلامی، این دولت‌ها از مشروعیت برخوردار گردند. آل بویه، فاطمیان، و سلجوقیان از حکومت‌هایی بودند که برای اعمال نفوذ در مکه با یکدیگر به رقابت پرداختند.

اشراف حسنی به عنوان امیران مکه در عرصه این رقابت‌ها معمولاً جانب قدرتی را می‌گرفتند که توان نظامی بیشتری داشت و نیز

کمک‌های مادی افزون‌تری به آنان می‌کرد تا بدین وسیله امنیت حرم و رفاه اهالی آن را تأمین کنند. اشراف برای بهره‌مندی از کمک‌های فاطمیان و عباسیان، تلاش داشتند تا با هر دو کانون قدرت ارتباط یابند؛ هر چند بیشتر نگاهشان به خلافت فاطمیان بود.^۲ با توجه به دیپلماسی کارآمد فاطمیان مصر و صرف هزینه بیشتر در مکه، امارت اشراف حدود یک سده و ربع تا سال ۴۸۰ق. زیر نفوذ آن‌ها بود.^۳ البته نمی‌توان قرابت مذهبی و نسبی آن دو را نیز در این روابط نادیده انگاشت.

در این مدت، به رغم تلاش آل بویه و دستگاه خلافت برای تسلط بر حرمین، رقیب سرسخت آنان یعنی فاطمیان مصر موفق‌تر بودند.^۴ امیر مکه هر ماه ۳۰۰۰ دینار با اسب و خلعت از مصر دریافت می‌کرد.^۵ فاطمیان در مکه استیلای کامل داشتند و خطبه به نام آن‌ها خوانده می‌شد. این روند تا روی کار آمدن سلجوقیان (۴۴۷-۵۹۰ق.) تقریباً بدون وقفه ادامه داشت. در پی ضعف فاطمیان به دلیل رویارویی با هجوم صلیبی‌ها و بحران درونی دستگاه خلافت فاطمی و نیز تثبیت حکومت سلجوقیان در عراق و ایران به عنوان منجی

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶.

۳. نک: نامه تاریخ‌پژوهان، سال ۱۳۸۴ش، ش ۳، ص ۱۰۳، «مکه آوردگاه رقابت امرای ایرانی و مصری».

۴. نک: رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۱۴.

۵. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۰۵.

۱. تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۷۲-۲۷۳.

نامیده‌اند.^۴ مدت حکومت آنان حدود یک سده از سال ۳۵۸ تا ۴۵۳ ق. به طول انجامید. از آن‌جا که محمد فرزندی نداشت، امارت مکه را غلامش بر عهده گرفت که با واکنش اشراف سلیمانین، شاخه‌ای دیگر از سادات حسنی، به ریاست شریف محمد بن ابی فاتک رویارو شد.^۵ آنان به عنوان طبقه دوم اشراف و نیز سادات موسویون، به دلیل انتسابشان به موسی الجون، امارت مکه را تا سال ۴۵۵ ق. در دست داشتند. در این سال یا سال پیش از آن، سادات هوشم، فرزندان ابوهاشم محمد بن حسن، قدرت را در مکه عهده‌دار شدند.^۶ امارت آنان تقریباً تا زمان انقراض فاطمیان ادامه یافت. محمد در نخستین گام برای جلب نظر فاطمیان، به نام خلیفه المستنصر (حک: ۴۲۷-۴۸۷ ق.) خطبه خواند.^۷ اما سال بعد امیر مکه نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت. المستنصر فاطمی با توسل به علی بن محمد صلیحی، امیر اسماعیلیان یمن و لشکرکشی او به مکه، امیر مکه را واداشت که دیگر بار خطبه را به نام خلیفه فاطمی بخواند.^۸

۴. تاریخ مکه، سیاعی، ص ۲۰-۲۰۱؛ تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۱۲۸-۱۳۴؛ امراء البلد الحرام، ص ۲۸-۳۱.
۵. منافع الکریم، ج ۲، ص ۲۲۵؛ خلاصة الکلام، ص ۱۸؛ تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۱۳۴.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۲.

۷. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۰.

۸. رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۱۹.

دستگاه خلافت عباسی، عباسیان بر حرمین نفوذی بیشتر یافتند.^۱

فاطمیان تقریباً به طور منظم کاروان‌های حاجیان مصر و شام را به مکه اعزام می‌کردند. راه‌های حج در قلمرو فاطمیان از امنیت بیشتر برخوردار بود. فرستادن جامه کعبه در هر سال و نیز پرداخت مقرری و ارسال هدایا برای خادمان، مجاوران، پرده‌داران و کلیدداران مکه از کارهای آنان بود.

۱۵۷. امیران مکه در دوران فاطمیان:

افزون بر جعفر بن محمد حسنی، فرزندان او عیسی و حسن (ابوالفتوح) به ترتیب امارت مکه را زیر اشراف فاطمیان بر عهده داشتند.^۲

ابوالفتوح میانه سال‌های ۳۸۴ تا ۳۹۰ ق. افزون بر امارت مکه، بر مدینه نیز چیره شد. به نوشته مقریزی، در همین سال، او به دستور الحاکم فاطمی خانه امام جعفر صادق را در مدینه گشود و اثاث آن را برای حاکم فرستاد.^۳ به سال ۴۳۰ ق. در پی رحلت ابوالفتوح، پسرش محمد شکر ملقب به تاج المعالی امیر شد و در ۴۵۳ ق. درگذشت. این دسته از اشراف را که به سادات موسوی و نیز آل جعفر شناخته می‌شوند، طبقه اول اشراف

۱. رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۹۰.

۲. خلاصة الکلام، ص ۱۶.

۳. اتعاض الحنفاء، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹.

امیر مکه در پی دریافت هدایای مستنصر خلیفه فاطمی، به سال ۴۶۵ق. خطبه را به نام وی خواند. اما اندکی بعد دیگر بار نام وی از خطبه حذف شد و سرانجام با مرگ آلب ارسلان، مستنصر در نامه‌ای به امیر مکه از او خواست بار دیگر خطبه به نام وی خوانده شود.^۴ بدین گونه پس از چهار سال خطبه به نام عباسیان و سلجوقیان قطع شد.^۵ تا اواخر سلطنت ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق.) خطبه‌ها معمولاً به نام فاطمیان بود؛ اما در پی پیروزی‌های او در شام به سال ۴۷۹ق. امیر مکه با تغییر موضع و حذف نام خلیفه فاطمی از خطبه، خود را به سلجوقیان و عباسیان نزدیک ساخت.^۶ هجوم سپاهیان سلطان سلجوقی به حجاز در سال ۴۸۴ق. و رفتار نامناسب آنان با مردم، امیر مکه را واداشت تا سال بعد برای دادخواهی از خلیفه به بغداد سفر کند.^۷ مرگ ناگهانی ملکشاه در این هنگام و آشفتگی اوضاع در پی مرگ او باعث بی‌توجهی سلجوقیان به مکه شد و امیر مکه توانست با بیرون راندن سپاه آنان از مکه، خطبه را به نام فاطمیان بخواند.^۸ این روند تا روی کار آمدن ایوبیان در مصر و شام ادامه داشت.

امیر مکه با روی کار آمدن آلب ارسلان (حک: ۴۵۵-۴۶۵ق.) که وضعیت سلجوقیان را در مکه بهبود بخشیده بود، با ترغیب ابوالغنائم علوی، امیر الحاج، به سال ۴۶۲ق. خطبه را به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی خواند.^۱ پیش از آن، سلجوقیان با بذل مال میان قبایل عربی که در مسیر حاجیان عراق ساکن بودند، پس از سال‌ها کاروانی از حاجیان عراق را به مکه اعزام کردند. این کار با واکنش خلیفه فاطمی المستنصر رویارو شد و به دستور او ارسال آذوقه از مصر به مکه قطع گشت. با فشار مردم، امیر مکه محمد بن ابی هاشم به ناچار بار دیگر خطبه را تا سال ۴۶۲ق. به نام خلیفه فاطمی خواند.^۲ در این سال و در پی پیروزی‌های آلب ارسلان در شام و فلسطین و در تنگنا قرار گرفتن فاطمیان، امیر مکه به نفع قدرت بیشتر تغییر سیاست داد و به نام خلیفه عباسی و آلب ارسلان خطبه خواند. سلطان سلجوقی با استقبال از این کار، سی هزار دینار با خلعت و هدایای گران‌بها برای امیر مکه فرستاد و به او وعده داد در صورت حفظ وضع موجود، سالانه ده هزار دینار برای او مقرری بفرستد.^۳

۴. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۳۹.

۶. الکامل، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۲۴۹.

۷. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۸۵.

۸. صبح الاعشى، ج ۴، ص ۲۷۵.

۱. البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۹۹؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۲؛ العقد الثمین، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۲-۴۷۳.

سال ۵۸۱ق. ^۵ «حی علی خیر العمل» را که از هنگام فاطمیان در اذان حرمین مرسوم شده بود، حذف کرد.^۶

در دوران ایوبیان، امارت مکه از خاندان هواشم (بنی فلیته) به آل قتاده انتقال یافت. هواشم از فرزندان ابوهاشم محمد بن حسن بن محمد بودند. امیران این سلسله عبارتند از: داود بن عیسی که به سال ۵۷۰ق. از سوی پدرش امیر مکه شد. وی سال بعد از سوی الناصر عباسی برکنار گشت و به جایش مکثر بن عیسی به امارت برگزیده شد. داود دیگر بار به امارت رسید؛ اما تا هنگام مرگش (۵۸۹ق.) امارت میان او و مکثر دست به دست می‌شد. از این سال، مکثر تا هنگام درگذشتش (۵۹۷ق.) امیر مکه بود. با مرگ او، امارت بنی فلیته پایان یافت و به جای آنان آل قتاده روی کار آمدند.^۷

آل قتاده به ابوعزیز قتاده بن ادريس حسنی، نسب می‌برند. از آنان با تعبیر طبقه چهارم اشراف یاد می‌شود. قتاده به سال ۵۹۷ق. به مکه حمله کرد و با اخراج شریف مکثر بن عیسی و کشتن فرزندش محمد^۸، حکومت

۵. الارج المسکی، ص ۳۴۱.

۶. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۷؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۵۵۳.

۷. تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۴۰-۷۴۱؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۸۴.

۸. العقد الثمین، ج ۵، ص ۴۶۳-۴۶۴؛ تحفة الازهار، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۱۶. امارت مکه در دوران ایوبیان

(حک: ۵۶۷-۶۴۸ق.): صلاح الدین ایوبی

(حک: ۵۶۴-۵۸۹ق.) بنیان‌گذار سلسله

ایوبیان^۱ در پی تسلط بر مصر و پایان دادن به استیلای فاطمیان، با دادن امتیازاتی به اشراف حاکم بر مکه کوشید که آنان را متقاعد کند تا برای خلفای عباسی خطبه بخوانند.^۲ بر پایه گزارشی، اشراف برای حفظ منافع، به همکاری با ایوبیان ناچار شدند و نام آنان و خلفای عباسی را در خطبه‌ها آورده، برایشان دعا کردند.^۳ البته ایوبیان با توجه به اقتدار اشراف، تا چند دهه نفوذ چندانی در حرمین نداشتند. برخی امیران مکه همانند شریف مکثر، داود بن عیسی و قتاده بن ادريس به رغم میل ایوبیان، رسوم خود را اجرا و حتی مکوس (مالیات حج) را از حاجیان مصر و عراق دریافت می‌کردند. صلاح الدین خواستار لغو این مالیات شد و در برابر، پرداخت مقداری فراوان گندم و وجه نقد را به امیر مکه تعهد کرد.^۴

از رویدادهای مکه در این دوران، می‌توان به کار طغتنکین بن ایوب، برادر صلاح الدین ایوبی، اشاره کرد که در پی استیلا بر مکه به

۱. الاعلام، ج ۲، ص ۳۸.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۲۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۴؛

الارج المسکی، ص ۳۴۱.

۳. رحلة ابن جبیر، ص ۲۳؛ امراء البلد الحرام، ص ۲۵.

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۷۸.

مکه را در دست گرفت.^۱ قناده به رغم ناکامی در تصرف مدینه^۲ بر برخی سرزمین‌های پیرامون آن و نیز طائف، نجد و برخی نواحی یمن چیره شد.^۳ پس از او، برخی فرزندانش نیز به امارت مکه دست یافتند. شهاب الدین حسن بن قناده (حک: ۶۱۷-۶۱۹ق.) از سال ۶۱۷ق. سه سال حکومت مکه را در اختیار داشت.^۴ از رویدادهای دوره امارت او، توطئه برادرش راجح با همکاری آقباش امیر الحاج خلیفه عباسی الناصر لمدین الله بود. حسن در پی آگاهی از آن، راه‌های ورودی مکه را به روی حاجیان عراقی بست و به آن‌ها حمله کرد که به کشته شدن آقباش و فرار راجح به یمن انجامید.^۵ در این پیروزی، فرزند حسن، ابونمی، نقشی برجسته داشت. از این رو، پدرش وی را در امارت شریک کرد. این نخستین بار بود که مشارکت در امارت مکه آغاز شد و سپس مرسوم گشت.^۶

به سال ۶۱۸ق. یا ۶۱۹ق. ملک مسعود، حاکم ایوبی یمن، به تحریک راجح که در پی

شکست از برادرش حسن به یمن پناهنده شده بود،^۷ به مکه حمله کرد. پیامد این کار، شکست حسن بن قناده و فرار او به شام بود.^۸ فرزند او جماز بن حسن به سال ۶۵۱ق. با سپاهی بزرگ از شامیان به مکه یورش برد و در پی کشتن عموزاده اش ابوسعید، حسن بن علی اکبر^۹ چند ماه امیر مکه شد. وی در این سال از سپاه راجح بن قناده شکست خورد.^{۱۰} از این پس راجح مدتی با حاکم یمن به صورت مشترک بر مکه حکومت کرد. همین امر تا مدتی موجب رقابت میان حاکمان ایوبی یمن و مصر برای تسلط بر مکه شد. هر گاه یمنی‌ها بر مکه چیره می‌شدند، راجح نیز در امارت شرکت می‌یافت.^{۱۱} راجح به سال ۶۵۱ق. در پی کنار زدن جماز بن حسن، توانست آخرین بار و به صورت مستقل بر مکه حاکم شود.^{۱۲}

ادریس بن قناده نیز هفده سال بر مکه امارت داشت. او همراه محمد ابونمی اول به سال ۶۵۲ق. با شورش بر ضد غانم بن راجح،

۱. عمدة الطالب، ص ۱۳۸؛ الاشراف علی تاریخ الاشراف، ج ۱، ص ۴۷؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۵۴۴.
 ۲. الکامل، ج ۱۲، ص ۲۰۵؛ تاریخ امراء مکه، ص ۴۶۵-۴۷۰.
 ۳. تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۴۲.
 ۴. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۵-۳۷؛ منایح الکرّم، ج ۲، ص ۲۸۷؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۵۸۰.
 ۵. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۸؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۰؛ منایح الکرّم، ج ۲، ص ۲۸۸.
 ۶. تاریخ مکه، سیبائی، ص ۲۹۸.

۷. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، سیبائی، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ امراء البلد الحرام، ص ۳۹-۴۰.
 ۸. الکامل، ج ۱۲، ص ۴۱۳؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۳۲۹.
 ۹. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۸۳؛ ج ۴، ص ۸۲؛ تاریخ مکه، سیبائی، ص ۳۰۰.
 ۱۰. غایة المرام، ج ۱، ص ۶۳۸؛ تاریخ امراء مکه، ص ۵۱۳.
 ۱۱. العقد الثمین، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۴.
 ۱۲. الارح المسکّی، ص ۳۴۹.

دیگر بار آغاز شد که به کشته شدن ادریس و بازگشت ابونمی به مکه و حکومت مستقل او بر این شهر انجامید.^۶

امرای مکه فرمان امارت خود را از ممالیک می گرفتند. هنگامی که یکی از آنان با زور شمشیر بر مکه غلبه می کرد، چیزی نمی گذشت که مورد تأیید ممالیک قرار می گرفت. آنان هیچ بخلی در حمایت از فرد پیروز به خرج نمی دادند.^۷ امیران مکه کنار نام سلطان مملوکی، نام خلیفه عباسی را نیز در خطبه می آوردند.^۸

در دوران ممالیک، اشراف آل ابی نمی* (۶۵۱-۱۰۷۹ق.) بر مکه امارت داشتند. آنان را به دو شاخه ابونمی اول و دوم تقسیم کرده اند.^۹ نسل آنان به شریف ابونمی اول محمد بن ابی سعد حسن از آل قتاده^{۱۰*} امیر مکه می رسد. پدرش وی را از اوان جوانی در امارت خود شریک کرد.^{۱۱} در پی درگذشت پدرش به سال ۶۵۲ق. وی با عمویش ادریس بن قتاده، امارت این شهر را بر عهده گرفت.^{۱۲} از رویدادهای دوران امارتش، غلبه کوتاه مدت

امارت مکه را به دست آورد.^۱ ادریس در بیشتر دوران حکومتش با ابونمی، نوه برادرش، به صورت شراکت امارت مکه را بر عهده داشت.^۲ از فرزندان او محمد بن ادریس مدتی کوتاه با مباشرت امیر الحاج جاشنکیر مصر به امارت مکه رسید.^۳ ابونمی اول بیش از ۵۰ سال بر مکه امارت کرد و پس از او تا سده چهاردهم ق. امارت در فرزندان ابونمی ادامه یافت.^۴

۱۷۷. امارت مکه در دوران ممالیک

(حک: ۶۴۷-۹۲۳ق.): در پی تشکیل دولت ممالیک در مصر و روی کار آمدن بیبرس، امیر مکه شریف ابونمی محمد بن ابوسعید در ۶۶۷ق. به نام بیبرس خطبه خواند و امارتش بر مکه از سوی سلطان مملوکی تأیید شد. از آن پس این شیوه ادامه یافت و امارت اشراف از جانب ممالیک تفویض می شد. بیبرس به امیران حجاز نیکی نمود و هر سال برای ابونمی و عمویش ادریس مبلغی پول و غله می فرستاد؛ زیرا آنان ورود به مسجدالحرام را رایگان کرده بودند.^۵ همو در اختلاف میان ادریس و ابونمی میانجیگری کرد. البته اختلاف این دو

۶. السلوک، ج ۲، ص ۷۲؛ تاریخ مکه، سیاعی، ص ۲۵۵.

۷. تاریخ مکه، سیاعی، ص ۳۲۰.

۸. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۹۷.

۹. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۵.

۱۰. عمدة الطالب، ص ۱۴۲؛ النجوم الزاهرة، ج ۸، ص ۱۹۹.

۱۱. عمدة الطالب، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۱۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۸۶؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ غایة

المرام، ج ۱، ص ۶۴۰.

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. العقد الثمین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۶۴۰-۶۴۱.

۳. الجامع اللطیف، ص ۲۷۵؛ العقد الثمین، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۷؛ البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۲۱.

۵. السلوک، ج ۲، ص ۵۹؛ النجوم الزاهرة، ج ۷، ص ۹۷.

قرار گرفت و بدین سان، پای مغولان به مکه باز شد.^۷ رمیته به دست سپاه مصر دستگیر و نزد ملک ناصر مملوکی فرستاده شد. در پی آزادی رمیته (۷۲۲ق.) او در امارت برادرش عطیفه شریک گشت و پس از مرگ عطیفه، مستقلاً امیر مکه شد. به سال ۷۴۶ق. ملک صالح سلطان یمن ولایت مکه را در اختیار فرزند رمیته، عجلان، قرار داد.^۸

از میان پسران او، ثقبه (۷۵۴ق.)، مغماس (۷۶۴ق.)^{۱۰} و عجلان حدود ۳۰ سال از ۷۴۵ق. امیر مکه بودند.^{۱۱} فرزندان عجلان، احمد^{۱۲} و حسن نیز به امارت مکه رسیدند. حسن (حک: ۸۰۹-۸۲۱ق.) در ۸۰۹ق. فرزندش برکات را شریک ساخت و در سال بعد، فرزند دیگرش احمد را در امارت مکه شرکت داد. جمع سه نفره آن‌ها تا ۸۱۸ق. بر سراسر حجاز ولایت یافت.^{۱۳} علی بن عنان^{۱۴} نیز مدتی کوتاه از سوی ممالیک، حاکم مکه شد.^{۱۵} از

ابن برطاس، فرمانده سپاهیان ملک مظفر حاکم یمن، بر مکه^۱ و نیز تسلط چهل روزه پسرعمویش غانم بن ادريس بر آن شهر بود که به خون‌خواهی پدر و با یاری گرفتن از جماز بن شیحه حسینی امیر مدینه و حمایت قلاون سلطان مصر که امارت مکه را نیز در سال ۶۶۸ق. به وی واگذار کرده بود، صورت گرفت.^۲ ابونمی که از سال ۶۶۷ق. یا ۶۶۹ق. تا ۷۰۱ق.^۳ امیر مکه بود، در این سال به سود فرزندانش رمیته و حمیضه از امارت کناره گرفت.^۴

پس از درگذشت ابونمی، به رغم تعیین جانشینش، فرزندان او برای عهده‌داری امارت مکه با یکدیگر درگیر شدند. سرانجام ابوالغیث با غلبه بر برادرانش رمیته و حمیضه و با تأیید سلطان مملوکی، امارت مکه را در دست گرفت.^۵ وی در ۷۱۴ق. به دست برادرش حمیضه کشته شد^۶ و امارت مکه به او رسید. با غلبه رمیته بر مکه (۷۱۸ق.) حمیضه به ایلخانیان مغول در ایران پناه آورد و برای بازپس‌گیری امارت مکه، مورد حمایت آنان

۷. تاریخ اولجایتو، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۸. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۳۴ به بعد؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۶۲-۲۷۲.

۹. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۰. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۱. السلوك، ج ۴، ص ۲۹۳؛ الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۲۳۷؛ النجوم

الزاهره، ج ۱۱، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۱۲. الاعلام، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۳. نزهة النفوس، ج ۳، ص ۲۴۷.

۱۴. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۱۸۸.

۱۵. الضوء اللامع، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ج ۵، ص ۲۷۲؛ سبط النجوم، ج ۴،

ص ۲۷۴-۲۷۵.

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۱؛ الجامع اللطيف، ص ۲۷۴.

۲. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۵۲۹؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۰۱؛

تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۴۷-۷۴۸.

۳. السلوك، ج ۲، ص ۳۴۵، ۳۵۱؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۱.

۴. عمدة الطالب، ص ۱۴۳.

۵. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ تحصیل المرام، ج ۲،

ص ۷۴۸-۷۴۹.

۶. عمدة الطالب، ص ۱۴۳؛ الرحلة الحجازیه، ص ۱۸۱.

بود.^۸ از میان امیران آل برکات، برکات دوم حدود ۵۴ سال تا هنگام مرگش (۹۳۱ق.) بر مکه حکومت کرد.^۹ امارت اشراف در نسل او از طریق فرزندش شریف محمد ابی نمی دوم استمرار یافت.

از گفتنی‌های این دوران و دوره‌های پیشین، رقابت امیران مکه با امیران مدینه است؛ چنان‌که اشراف مکه با آل مهنه که در مدینه امارت داشتند، چند نوبت درگیر شدند که از پیامدهای آن، پایمال شدن حقوق زائران و مجاوران دو حرم بود.^{۱۰} (← امیران مدینه)

۱۸. امیران مکه در روزگار عثمانی:

در پی تسلط عثمانی‌ها بر مصر و شام، شریف برکات امیر مکه، فرزند خود ابونمی دوم را به سال ۹۲۳ق. برای تبعیت از عثمانی با کلیدهای مکه و هدایای گران‌بها نزد سلطان سلیم فرستاد. وی مورد استقبال و اکرام قرار گرفت و امارت برکات تنفیذ شد^{۱۱} و امپراتور عثمانی، سلطان سلیم، مبلغی فراوان را برای توزیع میان اهالی حرمین، در اختیار ابونمی قرار داد.^{۱۲} بدین ترتیب، روابط میان امیران مکه و عثمانی‌ها آغاز شد و اشراف همچنان به عنوان

مشهورترین امیران مکه در این دوران، می‌توان به برکات بن حسن اشاره کرد.^۱ وی پیش از این نیز در یک دوره از سال ۸۱۰ق. در امارت مکه با پدر شریک بود.^۲ او تا پایان عمر (۸۵۹ق.) چهار بار به امارت مکه رسید و توانست با آرامش و عدالت بر مکه حکومت کند.^۳ وی از اندک اشرافی است که در معلات (قبرستان ابوطالب) بر قبرشان قبه‌ای ساختند.^۴

پس از برکات، ولایت فرزندش محمد از سوی ممالیک تأیید شد و امارت او ۴۳ سال به طول انجامید.^۵ فرزندش، برکات دوم، از ۸۷۷ق. در امارت پدرش تا هنگام درگذشتش (۹۰۳ق.) شرکت داشت.^۶ ساختن رباط در مکه برای فقیران و اختصاص موقوفه‌هایی برای آبرسانی به نواریه، میان جده و مکه، از کارهای او است. فرزندان او جازان، برکات، هزاع، قایتبای، علی و راجع در پی مرگ پدر، برای کسب قدرت به ستیز برخاستند^۷ که دست به دست شدن امارت مکه، پیامد آن

۱. خلاصه الکلام، ص ۴۱؛ تاریخ مکه، طبری، ص ۲۱۲.

۲. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۳. تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۶۴-۷۶۵.

۴. خلاصه الکلام، ص ۴۳.

۵. تاریخ مکه، طبری، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ خلاصه الکلام، ص ۴۴؛

تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۶۶-۷۶۷.

۶. بلوغ القری، ج ۱، ص ۱۰۲۰.

۷. تاریخ مکه، طبری، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۸. افادة الانام، ج ۳، ص ۳۲۰-۳۵۰؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۶۸.

۹. تاریخ مکه، طبری، ص ۴۰۵.

۱۰. نک: شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۷۸؛ العقد الثمین، ج ۳، ص ۴۴۸.

۱۱. تاریخ مکه، طبری، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ سمط النجوم، ج ۴،

ص ۳۲۰؛ اشراف مکه، ص ۱۳۲.

۱۲. اشراف الحجاز، ص ۳۰؛ اشراف مکه، ص ۳۹.

صاحبان مکه باقی ماندند و حتی امارت مدینه نیز مدتی به مکه افزوده شد.^۱ تعیین امیر مکه، نخست از سوی خود اشراف انجام می‌پذیرفت و در صورت عدم توافق آنان بر یک شخص، دولت عثمانی یکی از اشراف را انتخاب می‌کرد. گاه رشوه صنجنق جده نیز موجب روی کار آمدن امیر می‌شد.^۲ در صورت غلبه شریف جدید بر اشراف دیگر، وی در نامه‌ای به سلطان عثمانی، او را از اوضاع جدید آگاه می‌کرد و منتظر دستور سلطان عثمانی می‌ماند. با انتخاب امیر جدید، فرمان امارت او در حرم شریف و نزد بزرگان اشراف و دانشوران در مراسمی با شکوه و ضمن آداب و رسوم ویژه قرائت می‌شد.^۳

مناسبات میان امیران مکه و عثمانی در طول حدود چهار سده، نشیب و فراز داشت. به طور کلی عثمانی‌ها در مکه، بر خلاف دیگر سرزمین‌های قلمرو خود، به صورت مستقیم حکومت نکردند.^۴ در بیشتر این دوره، آنان جز در برکناری و تعیین قاضی و محتسب که مأموران آن‌ها بودند، دخالت نداشتند. وظیفه افتاء در این شهر بر عهده دانشوران مکه و با

حکم امیر و تأیید دولت عثمانی بود.^۵ در این دوران، در شهرهای مدینه، ینبع و جده، حاکمی ترک به عنوان نماینده دولت عثمانی با کسی که از سوی امیر مکه منصوب بود، در اداره امور مشارکت داشت. افزون بر آن، در جده لشکری عثمانی به فرماندهی یک صنجنق نظامی مستقر بود. مَشِيخَةُ الحَرَمِین نیز برای پرداختن به تعمیرات مکه و نیز اشراف بر اداره کارها در مکه وجود داشت که دستورهای خود را به گونه مستقیم از استانبول و گاه از والی ترک در مصر دریافت می‌کرد و در برکناری امیر معزول از اشراف و نصب دیگری و تقدیم خلعت، همراهی می‌کرد.^۶ تا سال‌ها در دربار عثمانی رسم بود که حاکم نظامی جده تحت نظارت اداری امیر مکه باشد. اما شریف عبدالمحسن به دست صنجنق جده بر مکه امارت یافت و فرمان آن با تشریفات ویژه در مسجدالحرام قرائت شد. این کاری تازه بود که عثمانی‌ها انتخاب امیر مکه را به صنجنق جده سپردند.^۷

نخستین امیر مکه در دوران عثمانی ابونمی دوم بود. وی از سوی دولت عثمانی به سال ۹۷۴ق. افزون بر امارت مکه، جده، مدینه، ینبع و همه حجاز از خیبر تا نجد را به قلمرو خود

۱. سمط النجوم، ج ۴، ص ۳۲۹.

۲. اشراف مکه، ص ۴۹.

۳. اشراف مکه، ص ۴۹، ۵۴.

۴. تاریخ مکه، سباعی، ص ۵۶۵؛ اشراف مکه، ص ۵۹-۶۰.

۵. تاریخ مکه، سباعی، ص ۵۸۹.

۶. اشراف مکه، ص ۶۰-۶۱.

۷. نک: تاریخ مکه، سباعی، ص ۳۹۴.

حکومت کرد. با برکناری محسن، احمد بن عبدالمطلب از سوی احمد پاشا، حکمران یمن، به حکومت مکه رسید. او به سال ۱۰۳۹ق. به قتل رسید و مسعود بن ادريس امير شد. امارت وی یک سال و اندی بیش نپایید. در پی درگذشت او، عبدالله بن حسن به حکومت رسید و نه ماه بعد به سود فرزندش محمد و نیز زید بن محسن که آن هنگام در یمن بود، کناره گیری کرد. آن دو مدتی کوتاه به صورت مشترک بر مکه حکم راندند؛ اما اختلاف‌هایی که از سوی خویشاوندان آن دو دامن زده می‌شد، موجب قتل محمد و فرار زید از مکه شد. سپس نامی بن عبدالمطلب در ۱۰۴۱ق. به امارت رسید. اما زید دیگر بار به سال ۱۰۴۳ق. بر حکومت مکه دست یافت و به مدت ۳۶ سال تا ۱۰۷۷ق. که درگذشت، به حکومت پرداخت.^۷ او توانست عثمانی‌ها را قانع کند تا مالیات واردات جده را که به خزانه عثمانی سرازیر می‌شد، به امارت مکه بازگردانند. از دیگر تلاش‌های او، بازسازی برخی آثار حرم به سال ۱۰۷۳ق. بود.^۸ وی در پی حدود ۵۳ سال حکومت درگذشت (۱۰۷۷ق.) و فرزندش سعد به امارت رسید که با اختلاف اشراف بر سر حکومت مکه مواجه

افزود. حکومت وی، خواه شراکتی و خواه مستقل، حدود ۷۳ سال به طول انجامید.^۱ از رویدادهای مهم دوران او، حمله پرتغالی‌ها به جده بود. ابونمی با اعلان جهاد، سپاهبانی بسیار فراهم آورد و از ورود پرتغالی‌ها که نزدیک جده جای گرفته بودند، پیشگیری کرد.^۲ در پی ابونمی، فرزندش شریف حسن به سال ۹۹۲ق. امارت را به دست گرفت. از خدمات او بنای دار السعاده مکه است که آن را جایگاهی برای امارت خویش و جانشینان پس از خود قرار داد.^۳ در پی درگذشت حسن (۱۰۱۰ق.) فرزندش ابوطالب دو سال امیر مکه شد. در دوران امارت وی، مکه صحنه رقابت برادرانش و ستیز میان اشراف و دست به دست شدن امارت میان او و ادريس بن حسن، محسن بن حسین و احمد بن عبدالمطلب بن حسن بود.^۴ در امارت ادريس، برادرانش فُهِید و محسن نیز مدتی با او در امارت شریک بودند.^۵

اشراف به سال ۱۰۳۴ق. بر امارت محسن توافق کردند و امارت او را سلطان عثمانی نیز تأیید کرد. وی تا سال ۱۰۳۷ق. بر مکه

۱. سمط النجوم، ج ۴، ص ۳۷۴؛ تاریخ امراء مکه، ص ۷۰۲.

۲. امراء البلد الحرام، ص ۷۶؛ تاریخ مکه، سباعی، ص ۳۴۷.

۳. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ منافع الكرم، ج ۳، ص ۴۳۳.

۴. نک: اشراف مکه، ص ۱۳۹-۱۵۰.

۵. اشراف مکه، ص ۱۴۱.

۶. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۲۲۷-۲۳۳.

۷. تاریخ امراء البلد الحرام، ص ۲۴۰.

۸. تاریخ مکه، طبری، ص ۲۱۶؛ الحرم المکی، ص ۸۴.

گشت. از این هنگام، امارت مکه از آل زید به برکات بن محمد بن ابراهیم بن ابی نمی انتقال یافت و او تا ۱۰۹۵ق. امارت کرد. در این سال، سعید بن برکات جانشین پدر شد و اختلاف او با عموزادگان ذوو زید مایه ستیزهای فراوان و تغییرهای پیاپی در حاکمیت مکه شد. پس از یحیی، فرزندش برکات چهارم در ۱۱۳۵ق. امارت یافت. او در نبرد با مبارک بن احمد شکست خورد و حکومت دیگر بار به آل زید انتقال یافت.^۱

از سده دوازدهم همواره حکومت مکه میان اشراف آل زید و آل عبدالکریم و بنی برکات دست به دست می شد. از خاندان برکات، عبدالکریم برکاتی تا ۱۱۲۳ق. و یحیی بن برکات نیز بیش از دو سال حاکم مکه شدند. واپسین فرد از خاندان برکات، عبدالله بن حسین برکاتی بود که در ۱۱۸۴ق. با یاری نظامیان مصر در ۱۱۸۴ق. بر مکه چیره شد؛ اما امارت او چند ماه بیشتر دوام نیاورد.^۲ پدرش حسین، جد اشراف بنی حسین یکی از شاخه های آل برکات است.^۳ سپس شریف احمد، شریف سرور و افرادی از آل زید تا ظهور آل سعود بر مکه حکومت کردند.^۴

واپسین حاکم مکه از آل قتاده شریف حسین بود که به دست انگلیسی ها فریفته شد و او و فرزندش علی که مدتی اندک پس از پدر بر حجاز حاکم بود، به سال ۱۹۲۵م. به دست آل سعود از حکومت مکه برکنار گردیدند. از فرزندان او، فیصل در عراق و عبدالله در اردن حکومت را به دست گرفتند. با کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، فیصل برکنار شد؛ اما عبدالله و فرزندانش تا امروز بر حکومت اردن باقی مانده اند.^۵

به طور کلی از نیمه اول سده یازدهم تا سده چهاردهم ق. سه طایفه از نوادگان ابونمی دوم بر سر امارت مکه با یکدیگر رقابت داشتند. این سه طایفه ذوو زید، ذوو عبدالله، و ذوو برکات بودند.^۶

۱۹. امارت مکه در دوران آل سعود:

به سال ۱۲۲۲ق. با استیلای آل سعود بر مکه، آنان تا سال ۱۲۲۸ق. به امارت مکه دست یافتند.^۷ اما در همین سال، با حمله محمد علی پاشا حاکم مصر و پسرش به حجاز، مکه مکرمه بار دیگر زیر سلطه عثمانی ها قرار گرفت و حکومت اول سعودی پایان یافت.^۸ به سال ۱۲۳۰ق. شخصی به نام اوزون اوغلی

۵. ریشه های بحران در خاور میانه، ص ۱۳۷-۱۷۶؛ آثار اسلامی مکه، ص ۶۱

۶. تاریخ مکه، سیاعی، ص ۳۶۶.

۷. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۵۷-۵۵۸.

۸. نک: تاریخ امراء مکه، ص ۳۵۶-۳۶۰.

۱. نک: اشراف مکه، ص ۱۵۰-۱۷۷.

۲. خلاصة الكلام، ص ۲۰۳؛ تاریخ مکه، سیاعی، ص ۴۳۵.

۳. خلاصة الكلام، ص ۲۰۳؛ افادة الانام، ج ۳، ص ۶۴۸.

۴. تاریخ مکه، سیاعی، ص ۴۳۹-۴۵۶.

عبدالعزیز (حک: ۱۳۹۰-۱۴۰۰ق.) و ماجد بن عبدالعزیز (حک: ۱۴۰۰ق.).

در باره چگونگی رفتار امیران مکه با پرده‌داران کعبه، یعنی بنی‌شبهه، آگاهی اندکی در دست است. امیران مکه در دوران اشراف، هنگام تعویض پرده کعبه، جامه قدیمی را با بنی‌شبهه تقسیم می‌کردند و با ارسال آن نزد حاکمان به عنوان تبرک، هدایا و مبالغی به دست می‌آوردند.^۶ به گزارش فاسی، امیران مکه در ازای شش هزار درهم که در اختیار پرده‌داران قرار می‌دادند، همواره پرده آویخته بر در کعبه و قسمت بزرگی از جامه را از آن خویش می‌کردند. شریف عنان بن مغماس به سال ۷۸۸ق. این سنت را رسم کرد و دیگر امیران مکه نیز معمولاً از او پیروی کردند.^۷ این وضع در دوران امارت شریف عون الرفیق (م. ۱۳۲۳ق.) و شریف علی بن عبدالله که به سال ۱۳۲۶ق. برکنار شد و نیز شریف حسین بن علی به هنگام امارت او و اعلان استقلال، ادامه داشت. امیران مکه، پرده در کعبه و کمر بند و جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام را از آن خود می‌کردند.

شریف حسن بن عجلان نیز در پی سال‌ها امارت بر مکه، پرده و در کعبه و جامه مقام ابراهیم را از بنی‌شبهه گرفته، در اختیار بزرگان

امارت مکه را بر عهده گرفت.^۱ امارت محمد علی پاشا بر حجاز و مکه تا سال ۱۲۵۶ق. ادامه داشت. در این سال، دولت عثمانی وی را از این سمت برکنار کرد و خود حکومت عثمانی منطقه حجاز و مکه مکرمه را در دست گرفت و پس از چندی این منصب را به اشراف واگذار کرد.^۲ فروپاشی عثمانی در جنگ اول جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸م.) به شریف حسین فرصت داد تا در سال ۱۳۳۵ق. خود را خلیفه مسلمانان خواننده، پادشاهی حجاز را مستقل اعلام نماید.^۳ وی مدینه را نیز به سال ۱۳۳۷ق. از عثمانی بازستاند.^۴ در این هنگام، آل سعود که بار سوم در نجد قدرت گرفته بودند، در پی ناکامی شریف حسین، به سال ۱۳۴۳ق. دیگر بار به رهبری عبدالعزیز بن عبدالرحمن بر حجاز و مکه استیلا یافتند.^۵ سعودی‌ها به امارت مکه نگاهی ویژه دارند. از این رو، امیران این شهر را از میان شاهزادگان سعودی انتخاب می‌کنند. امیران سعودی در مکه عبارتند از: خالد بن لوی (حک: ۱۳۴۴-۱۳۷۸ق.)، فیصل بن عبدالعزیز (حک: ۱۳۴۴-۱۳۷۸ق.)، معتب بن عبدالعزیز (حک: ۱۳۷۸-۱۳۸۰ق.)، عبدالله بن سعود (حک: ۱۳۸۰-۱۳۸۲ق.)، مشعل بن عبدالعزیز (حک: ۱۳۸۲-۱۳۹۰ق.)، فواز بن

۱. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۵۸.

۲. جغرافیای کشورهای اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. قصة الاشراف و ابن سعود، ص ۲۱۲-۲۱۴.

۴. فصول من تاریخ المدینه، ص ۵۵.

۵. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۵۵۸-۵۵۹.

۶. نک: شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۷۱.

۷. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۷۳.

و پادشاهان می‌نهاد و از عطایای آن‌ها برخوردار می‌شد.^۱ به گزارش ابن‌ظهيره (م. ۹۵۰ق.) امیران مکه پس از حسن، همچنان این سنت را جاری ساختند. پادشاهان مصر نیز گاهی در این زمینه با پرده‌داران در تقسیم جامه شریک می‌شدند و به قسمتی از آن دست می‌یافتند. برخی از این پادشاهان در برابر پولی که از بیت المال در اختیار پرده‌داران و اشراف قرار می‌دادند، سراسر جامه را از آن خود می‌کردند.^۲ گاهی آنان برای دستیابی به همه آن، مبلغی پول به پرده‌داران و اشراف می‌پرداختند. در این دوره، جامه کعبه همواره میان امیران مکه و خاندان بنی‌شيب تقسیم می‌شد و امیران مکه، پرده در کعبه و کمر بند و جامه مقام ابراهیم خلیل عليه السلام را از آن خود می‌کردند. این وضع در دوران امارت شریف عون الرفیق (م. ۱۳۲۳ق.) و شریف علی بن عبدالله که به سال ۱۳۲۶ق. برکنار گردید و نیز شریف حسین بن علی جریان داشت. گویا این رسم در امارت پیش از افراد یاد شده نیز برقرار بوده است.

از دیگر نمونه‌های رفتار امیران مکه با بنی‌شيبه این بود که اگر پرده‌داری عقیم بود یا فرزندی خردسال داشت، کفالت او را بر عهده می‌گرفتند. در پی درگذشت عبدالقادر شیبی

که عقیم بود، پرده‌داری به فردی به نام محمد بن زین العابدین رسید که کودکی بیش نبود. شریف غالب بن مسعود، امیر مکه، کفالت او را بر عهده گرفت و چون وی بزرگ شد، او را رسماً به عنوان پرده‌دار تعیین کرد.^۳

◀ **نظام مالی امیران مکه:** مالیات بر حاجیان (مکوس*) از جمله درآمدهای امیران مکه در دوران امارت اشراف بود که برخی حکمرانان مانند صلاح الدین ایوبی در ازای کمک‌های دیگر خواستار حذف آن شدند.^۴ در این زمینه، گاه پیمانی میان امیران مکه و دولت صاحب نفوذ تنظیم می‌شد و آن را در مسجدالحرام پیش چشم همگان می‌نهادند. اما برخی امیران مکه با گج‌اندود کردن آن، از حاجیان مالیات می‌گرفتند؛ چنان‌که پیمان نقش بسته بر ستون نزدیک «باب‌الحزوره» که از سوی «اشرف شعبان» پادشاه مصر صادر شده بود، گج‌اندود شد.^۵

از دیگر درآمدهای امیران مکه در هنگامه‌های بحرانی، برداشتن جواهرات اهدایی کعبه بود. در قحطی سخت سال ۴۶۲ق. طلاهای باب‌الکعبه به دست امیر مکه کنده و هزینه شد.^۶ تقسیم پرده کعبه با خاندان

۳. التاريخ القويم، ج ۲، ص ۱۹۹.

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵. سفرنامه حجاز، ص ۲۱۱.

۶. البداية و النهايه، ج ۱۲، ص ۹۹.

۱. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. کعبه و جامه آن، ص ۲۸۵.

برقراری حق امیر مکه شد.^۴ عثمانی‌ها هر سال ۲۵۰۰۰ قرش به امیر مکه اعطا می‌کردند. این مبلغ نصف جوایز سلطان بود که عطیه سلطانی نام داشت.^۵

◀ **تلاش‌های عمرانی امیران مکه:** با توجه به وابستگی امیران مکه به قدرت‌های همجوار و مشکل اقتصادی، آنان به طور مستقل توان پرداختن به کارهای عمرانی و رفاهی نداشتند. از کارهای آنان می‌توان به بازسازی برخی قنات‌ها که در سیل سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ ق. آسیب دیده بود، اشاره کرد که شریف حسین پاشا، امیر مکه، به بازسازی آن پرداخت.^۶

◀ **مذهب و کارهای مذهبی امیران مکه:** تا هنگام امارت اشراف (حک: ۳۵۸ ق.) امیران مکه بیشتر بر مذهب اهل سنت بودند. با روی کار آمدن اشراف تا دوران ممالیک (۶۴۷-۹۲۳ ق.) بیشتر مذهب زیدی داشتند. شریف قتاده، همچون امامیه، «حی علی خیر العمل» را در اذان رسمی کرد.^۷ ابن تغری بردی از این‌که شریف عجلان در سده هشتم ق. بر مذهب اهل سنت، گویا شافعی، بوده، تعجب کرده و تصریح نموده که آنان

بنی‌شبهه به عنوان پرده‌داران را نیز می‌توان منبع درآمد آنان دانست.^۱

کمک قدرت‌های ذی نفوذ در حرمین نیز از درآمدهای امیران مکه بود. به گفته ناصر خسرو، امیر مکه برای این‌که اجازه ساختن چهار طاقی را به پسر شاد دل*، امیر عدن، بدهد، از وی هزار دینار گرفت.^۲ نیمی از درآمد گمرک جده نیز متعلق به امیران مکه بود.^۳ والی ترک جده به نام قانصو به سال ۱۰۴۰ ق. در پی حوادثی که روی داد، به سبب ضعف امیر مسعود در مکه در آن سال، توانست بر همه این درآمد دست‌اندازی و آن را به خزانه دولت عثمانی منتقل کند. این وضع چندان ادامه نیافت. شریف زید که در رأس امیران آل زید بود، حکومت را در اختیار گرفت و خواستار بازگشت درآمد به خزانه امیر مکه شد. اما تلاش زید تنها به بازگشت نیمی از درآمد انجامید. سپس والی عثمانی‌ها در جده در دوران امارت مسعود بن سعید تلاش کرد تا از پرداخت حق امیر مکه خودداری ورزد. از این رو، مسعود جده را تصرف نمود و والی ترک را از آن‌جا بیرون راند. سپس امیر مکه نامه‌ای در شرح این اوضاع به دربار عثمانی نوشت که موجب

۱. شفاء المرام، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۳.

۲. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۳۹.

۳. اشراف مکه، ص ۵۵.

۴. تاریخ مکه، سباعی، ص ۴۲۷.

۵. اشراف مکه، ص ۵۵.

۶. سفرنامه حجاز، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۷. تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۳۶۰. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶؛

غایة المرام، ج ۱، ص ۵۷۷.

نیز از این کتاب با عنوان *انخبار امرای مکه* یاد کرده‌اند.^۸ از دیگر کتاب‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: *امراء مكة المكرمة في العهد العثماني* از اسماعیل حقی جارشلی، ترجمه خلیل علی مراد؛ *حکام مکه از جرال‌دوی غوری*، ترجمه رزق الله بطراس و محمد شهاب؛ *جداول امراء مکه و حکامها منذ فتح الی الوقت الحاضر* از عبد بن منصور حسنی؛ *امراء البلد الحرام عبر عصور الاسلام* از عبدالفتاح حسین؛ *تاریخ امارة مكة المكرمة من ۱ق. - ۱۳۴۴ق.* از عارف عبدالغنی؛ *امراء البلد الحرام منذ اولهم فی عهد رسول الله حتی الشریف الحسین بن علی* از احمد زینی دحلان؛ *تاریخ اشراف و أمراء مكة المكرمة* از عبدالله بن عبدالشکور بن محمد هندی (م. ۱۲۵۷ق.) که نسخه‌هایی از آن برجای مانده است. برخی کتاب‌ها نیز بابتی را به امیران مکه اختصاص داده‌اند؛ همچون *الارج المسکی و العقد الثمین*. (جدول شماره ۸)

◀ منابع

آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ *اتحاف الوری*: عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعة ام القرى، ۱۴۰۸ق؛ *اتعاض الحنفاء*: احمد

آشکارا به مذهب زیدی پایبند هستند.^۱ البته از دوران ممالیک، برخی از اشراف به تدریج به مذهب شافعی^۲، مالکی و در دوران عثمانی به مذهب حنفی روی آوردند که شاید دلیل آن، حفظ موقعیت و نیز تقیه بوده است. به طور کلی، سیاست مذهبی آنان چنان بود که با موضع سیاسی ایشان درباره قدرت‌های همسایه و ذی نفوذ در حرمین منافات نداشته باشد. نفوذ تشیع در مکه از هنگام نفوذ دولت فاطمیان مصر و قدرت‌گیری اشراف در مکه آغاز شد و سنت‌های شیعیان تا آمدن دولت سعودی در مکه ادامه یافت.^۳ یک گزارش از زیدی بودن آنان در سده یازدهم ق. حکایت دارد؛ چنان که نابلسی، امیر مکه شریف سعد بن زید را بر این مذهب دانسته است.^۴

◀ **تک‌نگاری‌ها درباره امیران مکه: نظر** به اهمیت مکه و حاکمان آن، تک‌نگاری‌هایی درباره امیران مکه نگاشته شده که برخی عبارتند از: *امراء مکه تألیف عمر بن شبه بصری* (م. ۲۶۲ق.) که از کتاب‌های گم‌شده به شمار می‌رود و ابن ندیم با همین نام بدان اشاره کرده است.^۵ *یاقوت*،^۶ *صفدی* و *بغدادی*

۱. النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

۲. میقات حج، ش ۲۲، ص ۶۶ «تاریخ تشیع در مکه، مدینه، جبل عامل، حلب».

۳. تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۱۶.

۴. الحقیقة و المجاز، ج ۳، ص ۷۳.

۵. الفهرست، ص ۱۲۵.

۶. معجم الادباء، ج ۱۶، ص ۶۱.

۷. الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۳۰۱.

۸. هدیة العارفین، ج ۱، ص ۷۸۰.

(م. ١٤٥٠ق.)، بيروت، دار مكتبة الهلال، ١٤٠٩ق؛
الاعلام: الزركلى (م. ١٣٩٦ق.)، بيروت، دار العلم
 للملايين، ١٩٩٧م؛ **الاعاني:** ابوالفرج الاصفهاني
 (م. ٣٥٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى،
 ١٤١٥ق؛ **افادة الانام:** عبدالله بن محمد الغازى
 (م. ٣٦٥ق.)، به كوشش ابن دهيش، مكه، مكتبة
 الاسدى، ١٤٣٠ق؛ **الامامة و السياسة:** ابن قتيبه
 (م. ٢٧٦ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت،
 الرضى، ١٤١٣ق؛ **امراء البلد الحرام:** زبنى دحلان
 (م. ٣٠٤ق.)، بيروت، السدار المتحدة للنشر؛
اناشيد الحاج بوى مونشون: ناشناس، ترجمه:
 اجيلو و العمير، الرياض، دار الفصيل الثقافيه،
 ١٤٢٤ق؛ **انساب الاشراف:** البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)،
 به كوشش زكار و زركلى، بيروت، دار الفكر،
 ١٤١٧ق؛ **الانساب:** عبدالكريم السمعانى
 (م. ٥٦٢ق.)، به كوشش عبدالرحمن، حيدرآباد،
 دائرة المعارف العثمانيه، ١٣٨٢ق؛ **الانوار فى مولد
 النبى:** احمد بن عبدالله بكرى، قم، الرضى،
 ١٤١١ق؛ **بحار الانوار:** المجلسى (م. ١١٠ق.)،
 بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق؛ **البدء و
 التاريخ:** المطهر المقدسى (م. ٣٥٥ق.)، بيروت،
 دار صادر، ١٩٠٣م؛ **البداية و النهايه:** ابن كثير
 (م. ٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف؛ **بلوغ القرى
 فى ذيل اتحاف الورى:** عبدالعزيز بن فهد المكى
 (م. ٩٢٠ق.)، به كوشش صلاح الدين و ديكران،
 دار القاهرة؛ **تاج العروس:** الزبيدى (م. ٢٠٥ق.)،
 به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر،
 ١٤١٤ق؛ **تاريخ ابن خلدون:** ابن خلدون
 (م. ٨٠٨ق.)، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار
 الفكر، ١٤٠٨ق؛ **تاريخ الاسلام و وفيات
 المشاهير:** الذهبي (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش عمر
 عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛
تاريخ امراء البلد الحرام عبر عصور الاسلام:
 عبدالفتاح حسين راوه، الطائف، مكتبة المعارف،
 ١٤٠٧ق؛ **تاريخ امراء المدينة المنوره:** عارف

المقريزى (م. ٨٤٥ق.)، به كوشش الشيال و
 ديكران، احياء التراث الاسلاميه؛ **الاحكام
 السلطانيه:** الفاضى ابويعلى ابن الفراء (م. ٤٥٨ق.)،
 به كوشش الفقى، بيروت، دار الكتب العلميه،
 ١٤٢١ق؛ **اخبار الدول و آثار الاول:** احمد بن
 يوسف القرماني (م. ١٠١٩ق.)، به كوشش احمد
 حطيط، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٢ق؛ **الاخبار
 الطوال:** ابن داود السدينى (م. ٢٨٢ق.)، به
 كوشش عبدالمنعم، قم، الرضى، ١٤١٢ق؛ **اخبار
 المدينة:** محمد ابن زباله (م. ١٩٩ق.)، به كوشش
 ابن سلامه، مركز بحوث و دراسات المدينة،
 ١٤٢٤ق؛ **اخبار مكه:** الازرقى (م. ٢٤٨ق.)، به
 كوشش رشدى الصالح، مكه، مكتبة الثقافه،
 ١٤١٥ق؛ **اخبار مكه:** الفاكهي (م. ٢٧٩ق.)، به
 كوشش ابن دهيش، بيروت، دار خضر، ١٤١٤ق؛
الارج المسكى فى تاريخ المكى: على عبدالقادر
 الطبرى (م. ١٠٧٠ق.)، به كوشش الجمال، مكه،
 المكتبة التجاربه، ١٤١٦ق؛ **الارج المسكى فى
 تاريخ المكى:** على عبدالقادر الطبرى
 (م. ١٠٧٠ق.)، به كوشش الجمال، مكه، المكتبة
 التجاربه، ١٤١٦ق؛ **الاستيعاب:** ابن عبدالبر
 (م. ٤٦٣ق.)، به كوشش البجاوى، بيروت، دار
 الجليل، ١٤١٢ق؛ **اشراف الحجاز فى القرن الثامن
 عشر:** صبرى فالح الحمدي، قاهره، مؤسسة
 المختار، ١٤٣٠ق؛ **الاشراف على تاريخ الاشراف:**
 عاتق بن غيث البلادى، بيروت، دار النفائس،
 ١٤٢٣ق؛ **اشراف مكة المكرمة و امراءها فى العهد
 العثماني:** اسماعيل حقى جارشللى، ترجمه: خليل
 على مراد، بيروت، دار العربية للموسوعات،
 ١٤٢٤ق؛ **الاصابه:** ابن حجر العسقلانى
 (م. ٨٥٢ق.)، به كوشش على معوض و عادل
 عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلميه،
 ١٤١٥ق؛ **الاصنام (تنكيس الاصنام):** هشام بن
 محمد كلبى (م. ٢٠٤ق.)، به كوشش احمد زكى،
 تهران، تابان، ١٣٤٨ش؛ **اعلام النبوه:** الماوردى

كوشش الجبوري، تهران، ميراث، ۱۴۲۰ق؛
التحفة اللطيفه: شمس الدين السخاوى
 (م. ۹۰۲ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛
تذكرة الخواص: سبط بن الجوزى (م. ۵۴ق.)،
 قم، الرضى، ۱۴۱۸ق؛ **التنبيه و الاشراف**:
 المسعودى (م. ۳۴۵ق.)، بيروت، دار صعب؛ **جامع
 البيان**: الطبرى (م. ۳۱۰ق.)، به كوشش صدقى
 جميل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ **الجامع
 اللطيف**: محمد ابن ظهيره (م. ۹۸۶ق.)، به
 كوشش على عمر، قاهره، مكتبة الثقافة الدينيه،
 ۱۴۲۳ق؛ **جغرافياى تاريخى كشورهاي اسلامى**:
 حسين قرجانلو، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش؛ **جمهرة
 انساب العرب**: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به كوشش
 گروهى از علما، بيروت، دار الكتب العلمية،
 ۱۴۱۸ق؛ **حجاز در صدر اسلام**: صالح احمد
 العلى، ترجمه: آيتى، مشعر، ۱۳۷۵ش؛ **الحرم
 المكى الشريف و الاعلام المحيطة به**: عبدالملك
 بن عبدالله دهيش، مکه، ۱۴۱۸ق؛ **الحقيقة و
 المجاز فى رحلة بلاد الشام**: عبدالغنى النابلسى
 (م. ۱۱۴۳ق.)، به كوشش رياض عبدالحميد،
 دمشق، دار المعرفه، ۱۴۱۹ق؛ **خلاصة الاثر**:
 محمد امين المحبى (م. ۱۱۱۱ق.)، بيروت، دار
 صادر؛ **خلاصة الكلام فى بيان امراء البلد الحرام**:
 زينى دحلان (م. ۱۳۰۴ق.)، مصر، المطبعة
 الخيرية، ۱۳۰۵ق؛ **دائرة المعارف بزرگ اسلامى**:
 زير نظر بجنوردى، تهران، مركز دائرة المعارف
 بزرگ، ۱۳۷۲ش؛ **الدرر الفرائد المنظمه**:
 عبدالقادر بن محمد الجزيرى (م. ۹۷۷ق.)، به
 كوشش محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلمية،
 ۱۴۲۲ق؛ **الدرر الكامنه**: ابن حجر العسقلانى
 (م. ۸۵۲ق.)، به كوشش عبدالمعيد ضان،
 حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانيه، ۱۳۹۲ق؛
دولت حمدانيان: فيصل سامر، ترجمه: ذكاوتى،
 قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش؛ **رحلة
 ابن جبیر**: محمد بن احمد (م. ۱۶۱۴ق.)، بيروت،

احمد عبدالغنى، دمشق، دار كنان، ۱۴۱۷ق؛
تاريخ امراء مكة المكرمة: عارف عبدالغنى،
 دمشق، دار البشائر، ۱۴۱۳ق؛ **تاريخ اولجايتو**:
 عبدالله بن محمد الفاشانى، به كوشش همبلى،
 تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۴۸ش؛
تاريخ حبيب السير: غياث الدين خواند امير
 (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش سياقى، خيام، ۱۳۸۰ش؛
تاريخ خليفه: خليفة بن خياط (م. ۲۴۰ق.)، به
 كوشش فواز، بيروت، دار الكتب العلمية،
 ۱۴۱۵ق؛ **تاريخ الخميس**: حسين الدياربكرى
 (م. ۹۶۶ق.)، بيروت، مؤسسة شعبان، ۱۲۸۳ق؛
التاريخ الشامل للمدينة المنوره: عبدالباسط بدر،
 مدينه، ۱۴۱۴ق؛ **التاريخ القويم**: محمد طاهر
 الكردى، به كوشش ابن دهيش، بيروت، دار
 خضر، ۱۴۲۰ق؛ **تاريخ طبرى (تاريخ الامم و
 الملوك)**: الطبرى (م. ۳۱۰ق.)، به كوشش محمد
 ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **تاريخ
 عباسيان طقوش**: محمد سهيل طقوش، بيروت،
 دار النفايس، ۱۴۱۷ق؛ **تاريخ مدينة دمشق**: ابن
 عساكر (م. ۵۷۱ق.)، به كوشش على شيرى،
 بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ **تاريخ مکه (اتحاف
 فضلاء الزمن)**: محمد بن على الطبرى
 (م. ۱۱۷۳ق.)، به كوشش محسن محمد، قاهره،
 دار الكتاب الجامعى؛ **تاريخ مکه**: احمد السباعى
 (م. ۱۴۰۴ق.)، نادى مكة الثقافى، ۱۴۰۴ق؛ **تاريخ
 اليعقوبى**: احمد بن يعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بيروت،
 دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ **التبيان**: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)،
 به كوشش العاملى، بيروت، دار احياء التراث
 العربى؛ **تبيين القرآن**: سيد محمد الشيرازى،
 بيروت، دار العلوم، ۱۴۲۳ق؛ **تجارب الامم**: ابوعلی
 مسكويه (م. ۴۲۱ق.)، به كوشش امامى، تهران،
 سروش، ۱۳۷۹ش؛ **تحصيل المرام**: محمد بن
 احمد الصباغ (م. ۱۳۲۱ق.)، به كوشش ابن
 دهيش، ۱۴۲۴ق؛ **تحفة الازهار و زلال الانهار**:
 ضامن بن شذقم الحسينى (م. ۱۰۹۰ق.)، به

الجوهري (م. ۳۹۳ق.)، به كوشش العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق؛ **الضوء اللامع**: شمس الدين السخاوى (م. ۹۰۲ق.)، بيروت، دار مكتبة الحياة؛ **الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)**: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش السلمه، الطائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۴ق؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ **العقد الثمين فى تاريخ البلد الامين**: محمد الفأسى (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق؛ **علل الشرايع**: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ق؛ **عمدة الطالب**: ابن عنبه (م. ۸۲۸ق.)، به كوشش آل الطالقاني، نجف، المطبعة الحيدريه، ۱۳۸۰ق؛ **الفارات**: ابراهيم ثقفى الكوفى (م. ۲۸۳ق.)، به كوشش المحدث، بهمن، ۱۳۵۵ش؛ **غاية المرام باخبار سلطنة البلد الحرام**: عبدالعزيز بن فهد المكي (م. ۹۲۰ق.)، به كوشش شلتوت، السعوديه، جامعة القرى، ۱۴۰۹ق؛ **فتوح البلدان**: البلاذرى (م. ۲۷۹ق.)، بيروت، دار الهلال، ۱۹۸۸م؛ **الفنوح**: ابن اعثم الكوفى (م. ۳۱۴ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق؛ **الفخرى فى الآداب السلطانية**: محمد بن الطقطقى (م. ۷۰۹ق.)، به كوشش عبدالقادر، بيروت، دار القلم القمري، ۱۴۱۸ق؛ **فصول من تاريخ المدينة المنوره**: على حافظ، جده، شركة المدينة المنوره، ۱۴۱۷ق؛ **الفهرست**: ابن التديم (م. ۴۳۸ق.)، به كوشش تجدد؛ **قصة الاشراف و ابن سعود**: على الوردى، بيروت، دار الوراق، ۲۰۰۸م؛ **كعبه و جامه آن از آغاز تا كنون**: محمد الدفن، ترجمه: انصارى، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ش؛ **الكافى**: الكليني (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ **الكامل فى التاريخ**: ابن اثير (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر،

دار مكتبة الهلال، ۱۹۸۶م؛ **الرحلة الحجازيه**: اوليا جليبي، قاهره، دار الأفاق العربيه، ۱۹۹۹م؛ **رقابت عباسيان و فاطمیان**: سليمان الخرايشه، ترجمه: جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش؛ **الروض الانف**: السهيلي (م. ۵۸۱ق.)، به كوشش عبدالرحمن، قاهره، مكتبة ابن تيميه، ۱۴۱۰ق؛ **الروض المعطار**: محمد بن عبدالمنعم الحميرى (م. ۹۰۰ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، مكتبة لبنان، ۱۹۸۴م؛ **ريشه‌هاى بحران در خاورميانه**: حميد احمدى جلفايى، كيهان، ۱۳۶۹ش؛ **سبل الهدى**: محمد بن يوسف الصالحى (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛ **سفرنامه حجاز**: محمد ليبي البتنونى، ترجمه: انصارى، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ش؛ **سفرنامه ناصر خسرو**: ناصر خسرو (م. ۴۸۱ق.)، تهران، زوار، ۱۳۸۱ش؛ **السلوك لمعرفة دول الملوك**: المقريزى (م. ۸۴۵ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ **سياسة نامه سير الملوك**: المحسن قوام الدين نظام الملك (م. ۴۸۵ق.)، به كوشش بكار، قطر، دار الثقافة، ۱۴۰۷ق؛ **سير اعلام النبلاء**: الذهبى (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **السيره النبويه**: ابن هشام (م. ۲۱۳/۲۱۸ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، دار المعرفه؛ **شرح نهج البلاغه**: ابن ابى الحديد (م. ۶۵۶ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ق؛ **شرح نهج البلاغه**: ابن ميثم البحرانى (م. ۷۷۹ق.)، به كوشش يوسف على، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۲ق؛ **شفاء الغرام**: محمد الفأسى (م. ۸۳۲ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ق؛ **صبح الاعشى**: احمد بن على الفلقشندى (م. ۸۲۱ق.)، به كوشش يوسف على، دمشق، دار الفكر، ۱۹۸۷م؛ **الصالح**:

۱۳۸۵ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق؛ مجمع البيان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلامی، ۱۴۱۵ق؛ المحبّر: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیتیر، بیروت، دار الاقلاق الجديدة؛ مروج الذهب: المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، به کوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ مسالك الابصار: احمد بن فضل الله العمري (م. ۷۴۹ق.)، به کوشش الشاذلی، ابوظبی، المجمع الثقافي، ۱۴۲۳ق؛ المعارف: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عكاشه، قم، الرضى، ۱۳۷۳ش؛ معجم الادباء: یاقوت الحموی (م. ۲۶۶ق.)، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م؛ المعجم الاوسط: الطبرانی (م. ۳۶۰ق.)، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۲۶۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم قبائل العرب: عمر کخاله، بیروت، الرساله، ۱۴۰۵ق؛ المعرفة و التاريخ: الفسوی (م. ۲۷۷ق.)، به کوشش الامری، بیروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونسن، بیروت، اعلامی، ۱۴۰۹ق؛ المفصل: جواد علی، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ مقاتل الطالبیین: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، به کوشش سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة؛ منائح الكرم: علی بن تاج الدین السنجاری (م. ۱۲۵ق.)، به کوشش المصری، مکه، جامعة ام القرى، ۱۴۱۹ق؛ المنتظم: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ المنمق: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زکی یمانی، مصر، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ النجوم الزاهرة: ابن تغری

بردی الاتایکی (م. ۸۷۴ق.)، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومي؛ نزهة المشتاق: محمد الادریسی (م. ۵۶۰ق.)، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹ق؛ نزهة النفوس فی تواریخ الزمان: علی بن داود الصیرفی، به کوشش حسن حبشی، دار الکتب، ۱۹۷۳م؛ نسب قریش: مصعب بن عبدالله الزبیری (م. ۲۳۶ق.)، به کوشش بروفسال، قاهره، دار المعارف؛ نهاية الارب: احمد بن عبدالوهاب النوبری (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الکتب و الوثائق، ۱۴۲۳ق؛ الوافی بالوفیات: الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱ق؛ وسائل الشیعه: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت، ۱۴۱۲ق؛ هدیة العارفين: اسماعیل پاشا (م. ۱۳۳۹ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

سید محمود سامانی



أم رومان: صحابی پیامبر ﷺ و همسر ابوبکر

ام رومان دختر عامر بن عُویمر^۱ / عُمیرة^۲ بن عبد شمس از قبیله بنوفراس^۳، از فرزندان کنانه بن خزیمه^۴، از عرب عدنانی و مادر عایشه است.

۱. الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۱۶؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ الطبقات، خلیفه، ص ۶۲۴
۲. الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۵
۳. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۹۹؛ المعارف، ص ۱۷۳؛ الاصابه، ج ۸، ص ۳۹۱
۴. الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۱۶؛ السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۹۸؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۰۱